



ویژه نامه حقوق بشر آمریکایی - تیرماه ۹۵

حقوق بشر چیست و چگونه؟!

آیا کریستف کلمب کاشف آمریکان بوده است؟

پول بابا بزرگ ما خوردن نداره

آمریکای مهربان و ایران ناسپاس!

با انجام دادن این تست ها از زوایای پنهان شخصیت خود با خبر شوید!

نگاهی به تعامل آمریکایا با ملت های چهار گوشه عالم

دیگه کاری بود که از دستمون برمی اومد

بررسی اجمالی هول هولکی جنگ های آمریکایی ها

برگزیده کثکول یورک الجواسیس



دست زیاد شده

قبلاها اینطور نبود که! دست انقدر زیاد نشده بود. همین ده - دوازده سال قبل را می‌گوییم. می‌خواستی درباره حقوق بشر مطلب طنز بنویسی مثل یک بچه آدم با کلاس می‌نشستی پشت رایانه و شروع میکردی به نوشتن از بمب اتم و قتل عام سرخپوستها و زدن ایرباس و... تمام. الان کار سخت شده است. دست نجیبانی و یک روز تاخیر بیانندازی می‌بینی که سوژه طنز شده است یک خبر واقعی و آسوشیتدپرس و یورونیوز و الجزیره خیلی شیک و مجلسی دارند گزارشش را پخش می‌کنند. مثلاً تو کلی فسفر سوزانده بودی و سعی کرده بودی در لایه‌های مختلف یک مطلب طنز به استانداردهای دوگانه سازمان ملل در حوزه حقوق بشر اشاره کنی و... که یکدفعه می‌دید رییس سازمان ملل خیلی خونسرد - انگار بخواهد گزارش تفریح بودجه سازمانش را اعلام کند - ایستاده است پشت تریبون و دارد با زبان خودش میگوید که از عربستان پول گرفته است و اسم این کشور را از لیست جنایتکارها خط زده است! حالا می‌شود طنز نوشت؟ یا مثلاً می‌بینی در روز روشن و جلوی چشم همه عربستان شده است رییس پتل حقوق بشر سازمان ملل و رژیم صهیونیستی هم شده رییس کمیته مبارزه با تروریسم این سازمان. طنز نوشتن درباره حقوق بشر در این اوضاع مثل این است که بروی وسط پخش یک فیلم کمدی با حضور بهترین کمدین‌های دنیا آن جوک معروف «یه روز یه مرده می‌خوره به نرده برمیدارده» را تعریف کنی! دست زیاد شده است آقا! دنیا را طنز گرفته. آنوقت در این هیرو ویرما ویرمان گرفته که درباره حقوق بشر مجله طنز در بیاوریم. خواستم بگویم اگر مطالب نشریه خیلی خنده دار نبود، شرمنده، اشکالی ندارد، یک چرخه در دنیای اخبار بزنید، آنجا خنده دارتر هایش را پیدا خواهید کرد. عزت زیاد.

دبیر ویژه نامه: محمدرضا شهبازی

تحریریه نشر: رضا احسان پور - ابوالفضل اقبالی - علی عمو کاظمی - جواد محرمی - زهرا جمالی - محمدرضا رضایی
محمد کوره پز - امیرحسن محمدپور - رضا عیوضی - محمدحسین علیان - طیبه نورسته - سمیرا قره داغی
محمدعلی عمرانی - بهزاد توفیق فر - ناصر جوادی - احسان ملایی - فاطمه قلیپور - سید حمید علیزاده
سید یاسر مرتضوی - ر. ابوترابی - فاطمه سادات محمودیان - محمد صالح کریمی - سحر فتحی
مسعود فرشته پور - مجید نجفی - سید محمدعلی قربانی - فاطمه آرامی - افشار جابری - زهرا فتاحی
تحریریه شعر: دکتر عباس احمدی - سید محمد حسینی - راشد انصاری - محمدحسین مهدویان - محمدحسین فیض
اخلاقی - حجت رجبی - عطربین حق دوست - صامره حبیبی - مهدی پرنیان
مدیر هنری: رسول خسروبیگی

تصویر روی جلد: کشتی حامل برده های آفریقایی به مقصد آمریکا

حقوق بشر چیست و چگونه؟!

ر. ابوترابی

می توان گفت به مجموعه انسان هایی که معمولاً در خاورمیانه زندگی می کنند و در فکر، دین، زبان، رنگ پوست، فرهنگ، اخلاق، تحصیلات، ارتباطات، بهره هوشی، علایق، نحوه غذا خوردن، میزان خواب، تعداد ضربان قلب، اثر انگشت و... با آمریکا تفاوت های بنیادین دارند، اصطلاحاً بشر گفته می شود. (۱) حقوق بشر ابتدایی ترین و اساسی ترین نیاز های بشر است که معمولاً آمریکائیان را به شیوه های مختلف به بشریت اعطا می کند.

چگونگی حقوق بشر:

حقوق بشر دارای چند اصل اساسی است که چگونگی دستیابی بشر به حقوق شان را شرح می دهد:

۱- حق کشته شدن: هیچ فردی را نمی توان از کشته شدن محروم کرد.

بر اساس منشور جهانی حقوق بشر، بمب ها، موشک ها، خمپاره ها و حتی اسلحه های سرد، موهبات الهی هستند که همه

بشریت حق بهره مندی کامل از آن را دارند (۲). باید در نظر داشت عدل بین المللی حکم می کند که در این مورد به حق زنان و کودکان توجه ویژه اعمال گردد. (۳)

۲- حق شکنجه: به مجموعه اعمال مفرح شاقی که توسط یک فرد یا چند فرد بر روی فرد دیگر اعمال می شود اصطلاحاً شکنجه می گویند. شکنجه علاوه بر تقویت قدرت تکلم، حس شور و هیجان را در فرد مشکنج افزایش می دهد. همچنین شکنجه به خاطر عادت دادن بدن به امراض و آسیب ها، فرد را در برابر مرگ مقاوم کرده و از این رو به عنوان نوعی ورزش در اساسنامه بین المللی ورزش ثبت شده است.

هر بشری در طول زندگی خود حق دارد حداقل یک بار مورد شکنجه قرار بگیرد و از مزایای درازمدت آن بهره مند شود. در حال حاضر مهم ترین و باکیفیت ترین باشگاه های شکنجه در جهان باشگاه گوانتانامو و ابوغریب، وابسته به مرکز جهانی حقوق بشر است که به خاطر نظارت مستقیم بازرسان از استانداردهای لازم برخوردار است.

۳- حق بردگی: طبق حقوق بشر، همه بشریت با هم برادر و برابرند. بنابراین حق بردگی شامل تمامی بشریت می شود و تک تک افراد حق دارند در هر شرایطی، به صورت مقطعی یا دائم، حقیقی یا مجازی، به بردگی آمریکا در آیند. بدین صورت که فرد یا ملت مورد

بردگی واقع شده ابتدا باید دوره آزمایشی بردگی را با موفقیت طی کند و بعد از آن به صورت تمام وقت به بردگی در آید. لازم به ذکر است آمریکا برای این بردگی، تسهیلات و مزایایی مانند فست فود مک دو نالد، هواپیماهای یک بار مصرف، و چند دستگاه موبایل و تبلت را در نظر گرفته است. (۴)

۴- حق نگه داشتن سلاح: هر بشری حق دارد جهت کشتن خود یا افراد خودی، سلاح سرد یا گرم با خود به همراه داشته باشد. از آنجا که حق مرگ، یکی از حقوق اساسی بشر است، به کار بردن هرگونه ابزار برای رسیدن به مرگ نیز بر تمام بشریت آزاد است.

*تبصره: از آنجا که آمریکایی ها و وابستگان جزو بشریت محسوب نمی شوند، از حق کشته شدن برخوردار نبوده و بنابراین کشته شدن هرکدام از آنها توسط خودشان یا دیگران، در بین بشریت پیگرد قانونی دارد! (۵)

۵- حق آزادی بیان: یکی دیگر از شیوه های وصول به مرگ، بهره گیری از بیان است که به دلیل اینکه غالباً شکنجه را نیز شامل می شود، از بهترین و پیر کاربردترین

شیوه ها محسوب می شود. هر کدام از بشریت که مایل به مرگ هستند حق دارند نظرات مخالف خود را از طریق رسانه مورد علاقه شان بیان کرده و بدین صورت پس از دستگیری و شکنجه توسط دولت رهایی بخش آمریکا به مرگ دلخواه واصل شوند.

(۱) دروغ بشر. بان کی شون. ص ۱۰۰-۱

(۲) کی به ماتیر داده تفنگ داده؟ خدا داده! خدا داده- پاپ اندم! ص ۶۶۶

(۳) بررسی حقوق زنان در اساسنامه حقوق بشر- شورین عبادی

(۴) توافقنامه برجرام- محمد جواد ظرافت- (سند مخفیست)

(۵) تبصره نامه- منسوب به کوروش هخامنشی- تخته سنگ سوم

حقوق خنده دار

عباس احمدی

ای از گزارش و ز خبر، خنده دارتر هر کار تو ز کار دگر خنده دارتر

چیزی نبوده بهر تو از گریه پدر بر روی نعش سرد پسر، خنده دارتر

ای کودتاجی همه اعصار، ای «یواس» از تو ندیده ایم جگر! خنده دارتر

آل سعود هم شده هم آخور شما چون گله هست با بزگر، خنده دارتر

آن اتهام ها که به ایران زده، بود از اتهام شیخ نمر خنده دارتر

آن که کلیدداری کعبه برایش هست از هیکل امیر قطر خنده دارتر!

یک عده لیک کعبه آمال شان تویی حاشا کزین جماعت خر، خنده دارتر...

آنان که پشت شان به عمو سام گرم شد هستند از رجال فجر خنده دارتر

گویند خلق اینکه ابر قدرتی، ولی از تو ندیده ایم ابر خنده دارتر

با دیدن گوانتانامو یا ابوغریب افتاده ای به حال دُمر، خنده دارتر

هرکس که رحم خواست ز تو، خنده دار بود هرکس که خواست از تو نظر، خنده دارتر

از طرح زخم روی درختان بدان که نیست از بوسه های تیز تبر خنده دارتر

بسیار چوک شنیده ام، اما ندیده ام مفهومی از حقوق بشر خنده دارتر!



Let's go America!

you don't go out after 9 p.m. no danger doesn't threaten you!

مهم این است که در این کشور شما در امنیت کامل هستید. اگر شما بعد از ساعت ۹ شب از خانه بیرون نیایید هیچ خطری شما را تهدید نمی‌کند!

You can buy any kind of gun that you want and carry on with yourself everywhere. It's permitted in America & all of the people do this for protected themselves.

شما می‌توانید هر نوع سلاحی را که می‌خواهید خریداری کرده و با خود همه‌جا حمل کنید. این کار در آمریکا مجاز است و همه مردم برای محافظت از خود این کار را می‌کنند!

Your Occupation in America was prepared. You can do any job that want! If you don't find your favorite job, you can work in every restaurant that you mind!

اشتغال شما در این کشور تأمین شده است. شما می‌توانید هر شغلی را که دوست داشتید انجام دهید. اگر هم کار دل‌خواه‌تان را پیدا نکردید می‌توانید در هر رستورانی که دل‌تان خواست مشغول به کار شوید!

United States has thought for your wedding. You can married with anyone that feel like! The gender & number is not important! Although you should be ready to accept everybody's marriage offer!

ایالات متحده برای ازدواج شما هم فکر کرده است. شما می‌توانید با هر کسی که عشق‌تان کشید، در همان لحظه ازدواج کنید. جنسیت و تعداد آنها هم هیچ اهمیتی ندارد! البته باید آمادگی پذیرش هرگونه پیشنهاد ازدواج از سوی هر کسی را نیز داشته باشید!

In America there is no danger for your health. Neither existing thousands of rats in the city nor air pollution. So don't worry about your health!

در آمریکا هیچ خطری برای سلامتی شما وجود ندارد. نه وجود هزاران موش در سطح شهرونه آلودگی هوا نباید شما را نگران سلامتی خود بکند!

These are some privilege that you will get by living in America! So come on!

اینها تنها بخشی از امتیازاتی است که شما با زندگی در آمریکا از آنها برخوردار خواهید شد. پس عجله کنید!

There is no time to spare! Let's enjoyed comfortable living!

وقت برای تلف کردن نداریم! بیاید از زندگی راحت لذت ببریم!

هم وطن عزیز!

هم اکنون بهشت را تجربه کنید! فردا دیر است!

تلفن تماس: +۱۳۵۸۹۵۸۶۸۷۴۵۶ و

+۱۵۸۹۷۴۶۸۸۹۷۵۵

آدرس: نیویورک - خیابان وال استریت - کوچه ۱٪ی‌ها

پلاک ۱۳

وب سایت:

www.

ایوالفضل اقبالی

آمریکا کشوری واقع در غربی‌ترین نقطه از کره زمین است، به طوری که غربی‌تر از این کشور دیگر هیچ کشوری وجود ندارد و به همین دلیل سرزمین آرزوهای افراد غرب‌زده نیز به شمار می‌رود. البته این افراد حق دارند که آمریکا را کعبه آمال خود بدانند، زیرا آمریکا تنها کشوری در جهان است که زندگی در آنجا به راحتی و بدون هیچ مانع و مشکل اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و بهداشتی صورت می‌گیرد. مثل ایران ما نیست که هر روز هزاران مشکل در مقابل ما دهان باز کنند!

به هر حال اگر قصد مسافرت به آمریکا را دارید با ما تماس بگیرید تا در کمتر از یک هفته کارتان را ردیف کنیم و اگر هم قصد مسافرت به بهشت روی زمین را ندارید، حتماً متن زیر را بخوانید. ما برای آشنا شدن شما دوستان با امتیازات زندگی در آمریکا، متنی را از یکی از پروفیسورهای آمریکاشناس که اصالتاً اهل چین است، اما سال‌ها در نیویورک زندگی کرده، ترجمه کرده‌ایم که همراه با متن اصلی در اختیار شما قرار می‌دهیم. بخوانید و بعد تصمیم بگیرید و بعد از آن با ما تماس بگیرید!

Subject: America is very good place! Come here now!

آمریکا خیلی جای خوبیه، همین الان بیاید اینجا! Hi guys!

سلام بچه‌ها!

I am professor chinshanminko from china & I have lived in New York since 1962.

من پروفیسور چین شان مینکو اهل چین هستم و از سال ۱۹۶۲ در نیویورک زندگی می‌کنم.

Anywhere that you live, you should know sth about this country.

شما هر کجا که زندگی می‌کنید باید بعضی چیزها را درباره این کشور بدانید.

America has about 320.000.000 Population that this number become 320.000.001 whit you!

کشور آمریکا حدود ۳۲۰ میلیون نفر جمعیت دارد که این رقم با احتساب شما می‌شود ۳۲۰ میلیون و یک نفر!

America is the richest country in the world. Although the most of people don't have any foods to eat!

آمریکا ثروتمندترین کشور جهان است. اگرچه بیشتر مردم غذایی برای خوردن ندارند.

But don't worry! The government will give you food JETON! Look like many other people that get this!

اما شما نگران نباشید! حکومت به شما ژتون غذا خواهد داد. مانند بسیاری از افراد دیگر که آن را دریافت می‌کنند.

It's important that you will be in safety in this country. If



اخبار نبرد ارتش آمریکا با تروریسم در افغانستان

از اون جهت!

جواد مدبری

خبرگزاری دولتی افغانستان: بالگردهای آپاچی آمریکا چندین مراسم عروسی در هرات افغانستان را به خاک و خون کشیدند. در این حملات بیش از صد نفر کشته شدند که پنجاه نفر از آنها کودک بوده‌اند. بی‌بی‌سی: جمعی از مردان، زنان و کودکان افغانستانی در جریان استقبال از بالگردهای ارتش آمریکا به پایکوبی پرداختند. در جریان این استقبال تعداد زیادی از نیروهای القاعده که خود را در میان جمعیت مخفی کرده بودند با بمب‌های خوشه‌ای مورد هجوم واقع و کشته شدند.

سی‌ان‌ان: ارتش آمریکا از احتمال کشته شدن سرکرده طالبان خبر می‌دهد. به احتمال زیاد ملا عمر در میان چند کاروانی بوده است که امروز در هرات افغانستان در حال خوشحالی و پایکوبی بوده‌اند. دویچه‌وله: ارتش آمریکا می‌گوید تعداد زیادی از نیروهای طالبان را که لباس‌های اتوکشیده و رنگارنگ بر تن داشته و هلهله‌کنان به شادی می‌پرداختند، کشته‌اند.

فرانس ۲۴: ارتش آمریکا تعداد زیادی از نیروهای طالبان در هرات افغانستان را که خوشحال به نظر می‌رسیدند و از خودشان حرکات موزون به نمایش می‌گذاشتند، به هلاکت رساندند.

گزارشگر حقوق بشر: یک نویسنده و فعال حقوق دگراندیشان در ایران امروز موقع عبور از خیابان زمین خورد و آرنج دست راستش جراحات برداشت.

فاکس نیوز: تروریست‌های القاعده در حال جشن و پایکوبی بودند که مورد غافل‌گیری ارتش آمریکا قرار گرفتند. این تروریست‌ها خود را در میان کودکان و زنان مخفی کرده بودند.

العربیه: وزیر خارجه ایالات متحده می‌گوید که ایران همواره در امور همسایه شرقی خود افغانستان دخالت می‌کند. وی تأکید کرد: ارتش آمریکا تا برقراری کامل آرامش، دموکراسی، حقوق بشر و نیز جلوگیری از دخالت ایران در افغانستان کوتاه نخواهد آمد.

آیا کریستف کلمب کاشف آمریکا نبوده است؟

پول بابا بزرگ ما خوردن نداره

م.ر. سیخونکچی

پرزیدنت باراک اوباما سلام

بنده آلفردو روسکو هستم. بقیه مشخصات بنده کمکی به اینکه شما من را بشناسید نمیکند جز اینکه من یکی از نوادگان رودریگو هستم. حتما میپرسید رودریگو کیست؟ حق هم دارید، بالاخره شما هم با اینکه خیلی رییس جمهوری باهوشی هستید اما حق دارید که یک خدمه ساده کشتی را بعد از قریب ۵۰۰ سال شناسید. آن هم رودریگویی که در زمان خودش هم انقدر بیچاره بود که حقش را خوردند چه برسد به ۵ قرن بعد.

اما در خاندان ما عشق به رودریگو نسل به نسل منتقل شد و همگی منتظر بودیم تا یک روز حق او را بگیریم. الان هم که دیدم یکی از نوادگان برده های آفریقایی بدبخت شده رییس جمهور آمریکا پیش خودم گفتم شاید وقتش شده باشد. بالاخره حرف نواده یک خدمه دون پایه ای که ۵۰۰ سال پیش حقش را خورده اند را حتما نواده یک برده بدبختی که ۵۰۰ سال قبل به زور آورده شده آمریکا باید بهتر بفهمد دیگر!

بروم سر اصل مطلب. الان از شما بپرسند آمریکا را چه کسی کشف کرد میگویند کی؟ معلوم است دیگر، کریستف کلمب. یعنی الان بروی قبرس و سر خربزنی و این را بپرسی میگوید کریستف کلمب، شما که جای خود دارید! اما این یک دروغ بزرگ است. دروغی به بزرگی ۵۰۰ سال. آمریکا را رودریگو کشف کرد، یعنی جد من!

آن روز که آمریکا کشف شد کلمب خان اصلا حواسش نبود که نشسته بود روی صندلی مخصوصش و داشت ده ها خدمه بدبختی را که توی عرشه جان میکندند می پایید که یک وقت از زیر کار قسر در نروند. آفتاب تند می تابید. هوا داغ بود. کلمب شاسکول به خیال اینکه دارد میروند را کشف کند، دچار اشتباه محاسباتی شده بود و به اندازه کافی آب و غذا بر نداشته بود. حالا بدبخت گدا کلی ملکه و پادشاه اسپانیا را تیغ زده بود برای این سفرها، اما زورش آمده بود دو

مکتب خانه کدخدا

محمد حسین فیض اخلاقی

کدخدا بود به ما عقل و خرد را آموخت
کدخدا بود به ما خوب و بد را آموخت

همه با بمب اتم نسل کشی می کردیم
کدخدا بود به ما زاد و ولد را آموخت

حد و تعزیر خدا مانع دزدی می شد
کدخدا بود به ما زشتی حد را آموخت

گفتگوها سبب رفع خصومت می شد
کدخدا بود به ما مشت و لگد را آموخت

همه از پارسی مسخره می رنجیدیم
کدخدا بود به ما dad و momy را آموخت

عالمی در پی تعریف دموکراسی بود
کدخدا بود به ما حذف «اسد» را آموخت

جت برج دوقلو پیک سعودی ها بود
کدخدا بود به ما حذف «سند» را آموخت

فکر کردیم که برجام، بده-بستان است
کدخدا بود به ما داد و ستد را آموخت!

فکر کردیم که دو با سه مساوی است به زور!
کدخدا بود به ما علم عدد را آموخت!

کدخدایی و همه بنده و پابست توایم
مظهر پاکی و انصاف و خرد! مست توایم

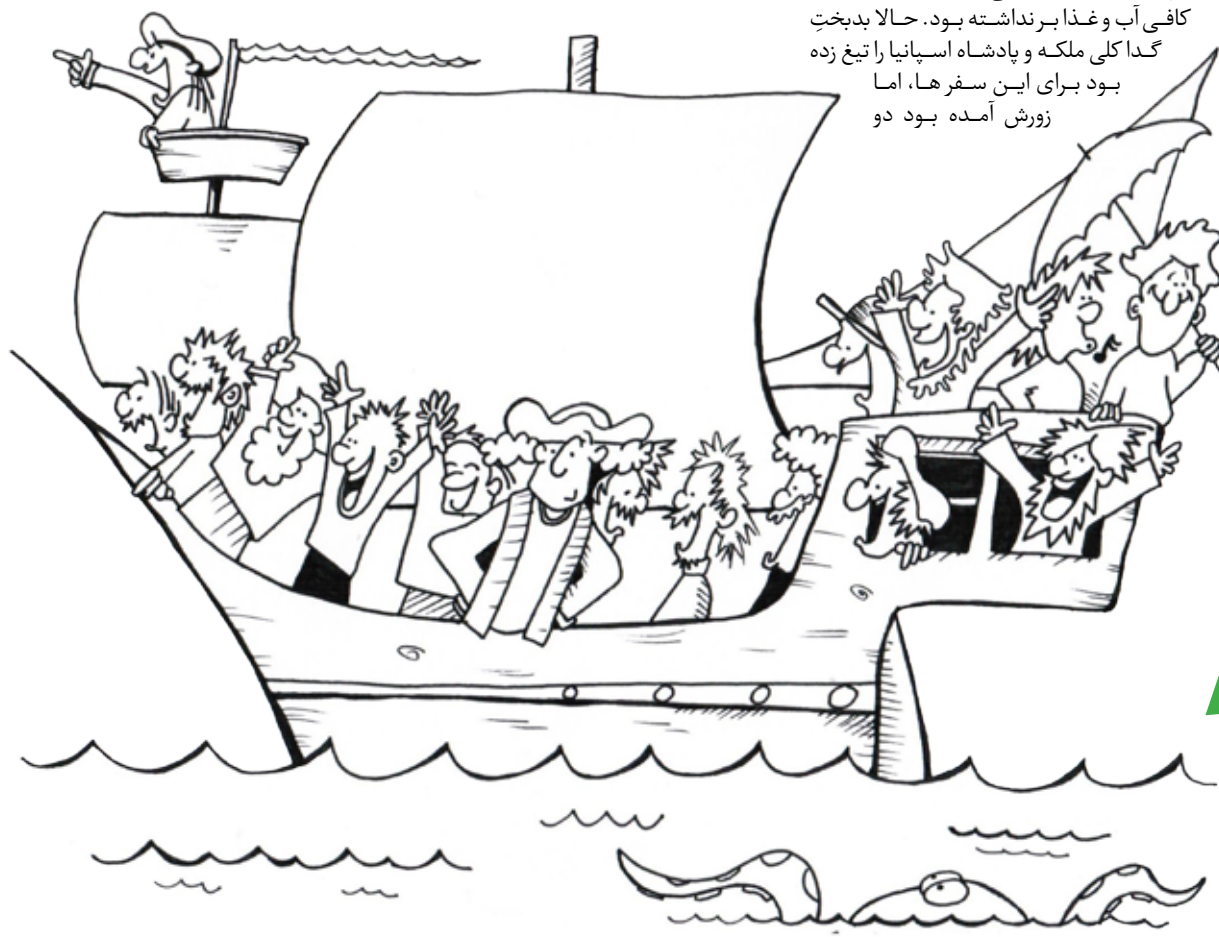
کیلو سیب زمینی و سه بسته نان و چهار تن ماهی بیشتر بردارد. سفرهم طولانی شده بود و خطر مرگ همه را تهدید میکرد. اوضاع انقدر خراب شده بود که کریستف خسیس سر کیسه را شل کرده بود و برای اولین کسی که خشکی را ببیند جایزه تعیین کرده بود. گفته بود تا آخر عمر ماهی ده هزار لیتر مقرر می دهد. حتما حدس زده اید که چه می خواهم بگویم. آباریکلا! آن کسی که اولین بار خشکی را دید و با خوش خیالی آمد خبرش را به کلمب داد جد من یعنی رودریگو بود. از خودم نمیگویم. خود محققان هم نوشته اند. اما فکر میکنید کلمب چه کار کرد؟ جایزه را داد؟ خیر! آن... که هیچ، حتی دریغ یک بلیط نیم بهای استخری، شهربازی ای، چیز. بعد بدبخت دله دزد گفت اصلا خودم دیدم و آن جایزه را هم به جیب زد. آدم آفتابه دزد که باشد اینطور میشود دیگر! قاره هم که کشف کند باز چشمش دنبال چند لیتر یک خدمه بیچاره است. خلاصه اینکه ۵۰۰ سال پیش کلمب چند لیتر از جد ما دزدیده است. بعد هم آن را آورده توی قاره شما خرج کرده دیگر. الان من نامه نوشتم که اگر خون آریایی در رگهای است آن پول را بده! اصلا فکر میکنی چرا انقدر بدبختی و بیچارگی در کشور شما هست؟ بخدا ملت دو هزار سال تاریخ دارند انقدر جنایت نکرده اند که شما در سیه سال کرده اید و تف و لعنت خریده اید! برای اینکه سقتمان را با پول حرام برداشتند! از همان اول کلمب پول مردم را خورد و نتیجه اش هم شد همین.

خلاصه اینکه اگر میخواهی ۵۰۰ سال ناله و نفرین خاندان رودریگو پشت سرتان نباشد و از این به بعد بتوانید مثل آدم زندگی کنید این چند هزار لیتر ما را بدهید برویم. خدا از مودی و باهوشی کمتان نکند.

قربان شما

آلفردو

نسل شصت و چهارم رودریگو



نگاهی به خدمات آمریکا در حق ایران

آمریکای مهربان و ایران ناسپاس!

محمد رضا شهبازی

■ راحت تر جیغ بکشید

آمریکایی‌ها از اینکه می‌دیدند ایران از نظر تکنولوژیک عقب‌افتاده است غصه می‌خوردند. خیلی غصه می‌خوردند. کار با ادوات و دستگاه‌های سنتی بازدهی کمی داشت. آمریکایی‌ها -خلاف آنچه از یک کشور پیشرفته انتظار می‌رود- اصلاً خسیس‌بازی در نیامورند و در جهت ورود وسایل جدید به ایران گام برداشتند. آمریکایی‌ها حتی در کمال تواضع و نوع دوستی روش کار با این وسایل را هم به ایرانی‌ها آموزش دادند. این وسایل موجب می‌شد که بازدهی کارها بسیار بالا برود، هزینه‌ها پایین بیاید و تحقق اهداف پیش‌بینی شده به‌طور محسوسی در سازمان‌های ایرانی افزایش پیدا کند. سازمان‌های اطلاعات و امنیت کشوری از این سازمان‌های ایرانی بود که با وسایل آمریکایی و آموزش‌های داده شده خیلی راندمانش رفته بود بالاتر. این را یکی از همسایه‌های این سازمان براساس افزایش صدای ناله‌هایی که از مقرران به گوش می‌رسید حاضر است تأیید کند. مردم به این سازمان ساواک می‌گفتند.

■ خودتان انقلاب کنید

انقلاب اسلامی مردم ایران نمونه بارزی از احترام آمریکایی‌ها به حق انتخاب مردم ایران بود. آنها به هیچ وجه نخواستند که در تصمیم مردم ایران دخالت کنند. تمام اسناد بجا مانده از سال‌های پرتلاطم دهه ۵۰ شمسی ثابت می‌کند که آمریکایی‌ها هیچ نقشی در پیروزی انقلاب اسلامی نداشتند! حالا اگر انقلاب شکست خورده بود شاید می‌شد درباره نقش آنها حرف زد، اما خب، حالا که شکست نخورده و کاملاً واضح و مبهرن است که آنها در این اتفاق دخالت نکردند!

■ سه وعده غذای گرم

با پیروزی انقلاب و علی‌رغم همه فحش‌هایی که مردم ایران به آمریکایی‌ها می‌دادند، آنها اصلاً قهر نکردند و همچنان حامی مردم ایران باقی ماندند. برای مثال آنها در همان روزهای اول انقلاب به یک ایرانی آواره که با خانواده‌اش بی‌خانمان شده و همین‌طور سرگردان مانده بود، جا و مکان و سه وعده غذای گرم دادند. اگر آمریکایی‌ها این کار را نکرده بودند حداقل ده پانزده نفر به تعداد ایرانی‌های آواره در دنیا اضافه می‌شد و عجیب بود که این اقدام انسان‌دوستانه آمریکایی‌ها به جای اینکه باعث تغییر نگاه ایرانی‌ها به آمریکا شود و آنها از فحش دادن دست بردارند، ایرانی‌ها را بیشتر عصبانی کرد. اما آمریکا کوتاه نیامد و حاضر نشد آن ایرانی را بی‌خیال شود. اسم آن ایرانی محمدرضا پهلوی بود.

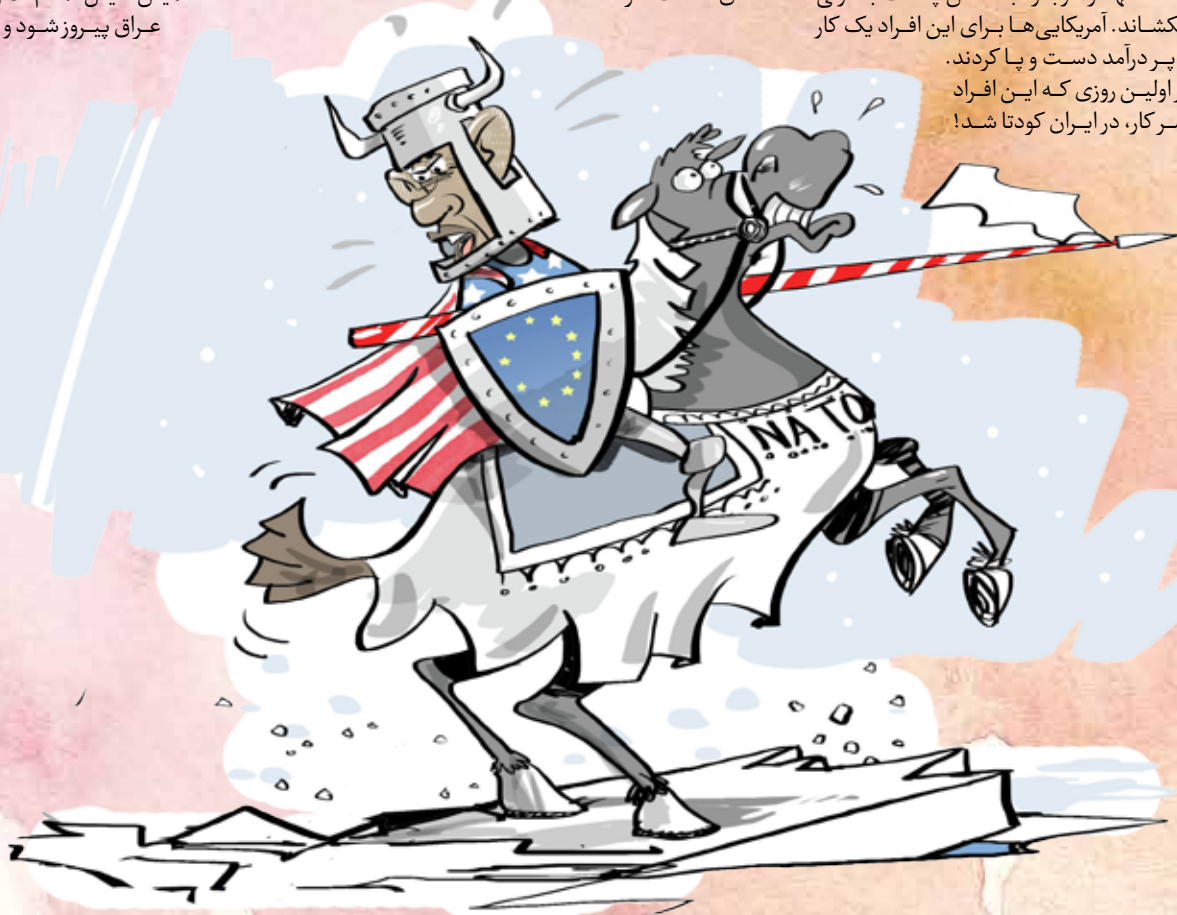
■ جنگ بداست

جنگ ایران و عراق اتفاق خوبی نبود. آمریکا هم آن را آغاز نکرده بود. صدام این کار را کرده بود و این آدم اصلاً از اسمش معلوم بود که آمریکایی نیست. با این حال آمریکایی‌ها که نه سر پیاز بودند و نه ته پیاز تمام تلاششان را برای اینکه این جنگ پایان پیدا کند انجام دادند. آنها واقعا دوست داشتند انقدر مردم ایران و عراق با هم نجنگند و انصافاً هر کاری از دستشان برآمد انجام دادند. البته همین‌طور که شما می‌دانید یک جنگ وقتی واقعا تمام می‌شود که یکی از دو طرف پیروز شوند. آمریکایی‌ها هم به همین دلیل تمام تلاش‌شان را کردند تا عراق پیروز شود و جنگ تمام شود.

آمریکایی‌ها از نظر زمانی خیلی کمتر از کشورهای مثل انگلیس یا روسیه به مردم ایران لطف داشته‌اند، اما این چیزی از ارزش‌های آنها کم نمی‌کند، چون تقصیر خودشان نبوده، بلکه دیر کشف شده‌اند. اگر کریستف کلمب تنبلی نکرده بود و صبح‌ها کمی زودتر از خواب بیدار شده و آمریکا را زودتر کشف کرده بود، آنها هم فرصت بیشتری برای لطف کردن به مردم ایران داشتند. با این حال آمریکایی‌ها خیلی زود عقب‌افتادگی خود را در این زمینه جبران کردند و تا جایی که می‌خورد ایران و ایرانی را مورد لطف قرار دادند! سیاهه زیر تنها بخشی از این الطاف کریمانه است:

■ مشارکت تعاونی

آمریکایی‌ها تا قبل از سال ۱۳۳۲ بصورت تعاونی و با مشارکت انگلیسی‌ها و روس‌ها به ایرانی‌ها لطف می‌کردند و خیلی علاقه‌ای به اینکه تک‌روی کنند و همه به میزان الطاف آنها پی ببرند نداشتند، اما از سال ۳۲ به بعد آنها به‌صورت خیلی رسمی و با ثبت یک خیریه وارد عرصه سیاسی و فرهنگی ایران شدند. آنها در اولین قدم متوجه شدند که عامل عقب‌ماندگی ایران معضلات فرهنگی است، بنابراین اقدام به سازماندهی و رسیدگی به یکی از آسیب‌پذیرترین اقشار مملکت یعنی لات و لوتها و روسپیان کردند. این اقشار وقتی خوب سازماندهی شدند باید برای شان کاری دست و پا می‌شد، چرا که بی‌کاری می‌توانست آنها را دوباره به دامن پلشت بدکارگی و لاتی بکشاند. آمریکایی‌ها برای این افراد یک کار خوب و پردرآمد دست و پا کردند. اتفاقاً در اولین روزی که این افراد رفتند سرکار، در ایران کودتا شد!



سه تا هزار
عکس یادگاری با سربازان
آمریکایی (مرده و زنده)
عکاسی
«مرغ همسایه»

انواع فیلم های جنگی هالیوودی را به ما بسپارید
نگارش مجدد فیلمنامه و دوبله
مناسب برای پخش در صداوسیما
موسسه سینمایی
«جنگ و رنگ»

قابل توجه سربازان
آمریکایی
تابوت تازه رسید
با نصب رایگان و خدمات پس از
فروش
تابوت فروشی «Notto Be»

من نخواهم نماد آزادی باشم
باید چه کسی را ببینم؟
کتفم درد گرفت؛ یکی این
مشعل را از من بگیرد!
مجسمه آزادی

فراخوان مقاله
وزارت دفاع آمریکا برگزار می کند:
همایش «چرا و به کجاها می شود حمله کرد؟»
به نفعات برتر اقامت دائم ایالات متحده اهدا می شود

دوره جدید
«کارگاه حقوق بشر»
آغاز شد
محل تشکیل کلاس ها:
ترم اول: زندان ابو غریب
ترم دوم: گوانتانامو

با تشکر از آقای «اوباما»
که به کشور ما حمله کرد
از طرف «بیل استوارت»، از مردم بومی افغانستان

ما تحمل جنگ را برای شما آسان می کنیم
دیگر نگران دست و پای قطع شده ی کودکان خود نباشید
انواع دست، پا و چشم مصنوعی
فروشگاه تجهیزات پزشکی «ناتو»

همایش بزرگداشت حقوق کارمندی

زگهواره تا گور پوشک بیوش

طیبه نورسته

همایش بزرگداشت حقوق کارمندی دیروز در یکی از شرکت های تولیدکننده مواد غذایی در آمریکا برگزار شد.

در ابتدای مراسم از کارمندان نمونه، با اهدای پوشک های ۲۴ ساعته، تقدیر به عمل آمد. در ادامه مدیر شرکت طی یک سخنرانی از هم زمانی اجرای قانون پوشیدن پوشک حین کار با این همایش خبر داد و اذعان کرد: شاید برای خود کارمندان هم غیرمنتظره می بود که یک دفعه بخواهند چیزی که پدر و مادر به سختی و مشقت در طفولیت از پایشان درآورده بودند؛ در این سن به پا کنند، اما باید دانست این قانون در واقع به نفع خود آنهاست. تصورش را بکنید تا پیش از این قانون، کارمندان ساعت ها وقت شان را پشت در سرویس های بهداشتی سپری می کردند. مشکلات قطعی آب و جزئی و طبعاً مشاجرات بعدی آن هم تأثیر زیادی در روحیه کارمندان داشت. از طرفی کارشناسان ما برای پذیرش این مسئله از سوی کارمندان از

لاغرش یه روزی برسه که با محبوب ترین خواننده زندگیش، جنیفر لاپز مقایسه بشه. اون این حس خوب رو مدیون ابتکار مدیرای شرکت می دونه. تریسی رو با حس خوبش تنها می داریم. جرج اما خیلی سریع با ما گرم می گیره و می گه: من تا پنج سالگی به خاطر مشکلات جسمی که داشتم مجبور بودم از پوشک استفاده کنم و این شده بود نقطه ضعف من که هم سن و سالام منو باهاش مسخره می کردن، اما حالا با افتخار پوشک می بندم و شعارم اینه: «پوشک می بندم، پس هستم». هر کسی این موقعیت رو نداره که تو این وانفسای بی کاری بتونه کارمند یه شرکت بزرگ باشه و حقوق بگیره. این وجه تمایز من با اونیه که پوشک نمی بنده و بیکاره. درود به شرف آمریکایی. گفتنی است در پایان این مراسم در حضور مدیران و شرکت کنندگان، از پوشک های کارکنان رونمایی شد.

مدت ها پیش طی سه مرحله این قانون را آزمودند و خوشبختانه در هر سه مرحله، آزمون موفقیت آمیز بود. در مرحله اول با مرخصی ساعتی جهت سرویس رفتن کارمندان مخالفت شد. در مرحله بعدی با متقاضیان سرویس برخورد تمسخرآمیز توأم با هوووو شد که ریزش چشم گیری را در این مرحله شاهد بودیم و در مرحله نهایی هم با تهدید به اخراج هیاهوی متقاضیان به سکوت مبدل شد. جای هیچ نگرانی نیست چرا که هدف ما هم در واقع شخصیت بخشی به کارمندان بوده و همواره در این مسیر گام برمی داریم. گزارش خبرنگار ما را بشنوید: تنودور از پوشکش می گه. از این که حالا عضو ثابت خونه اش شده. تنواکه یه ساعت پوشک نیوشه خلا بزرگی رو با تمام وجودش حس می کنه. به سراغ تریسی می ریم که دوستاش سرکار جنیفر صداس می کنن. اون از این اسم خیلی به خودش می باله... علتش رو که جويا می شیم با هیجان می گه: هیچ وقت حتی تصورشو نمی کرده با اون جثه

تست شخصیت شناسی

با انجام دادن این تست ها از زوایای پنهان شخصیت خود با خبر شوید!

فاطمه آرامی



توضیح: عکس یادگاری از مراسم زنده زنده سوزاندن «نگرو اسمیت» سیاه پوست آفریقایی در خیابان های آمریکا-۱۹۰۸

در اولین نگاه به این تصویر چه چیزی را می بینید؟
(الف) تعدادی انسان خوشحال که دور آتش جمع شده اند
(ب) مردی مشکوک با پالتوی بلند
(ج) فردی در حال سوختن
تحلیل گزینه ها:

(الف) شما فردی اجتماعی هستید و از بودن در کنار دیگران لذت می برید. آخر هفته برای تان موقعیت یک سفر پیش می آید، آن را قبول کنید، فقط کرم ضد آفتاب و لباس اضافی را فراموش نکنید!
(ب) دارای اعتماد به نفسی فوق العاده هستید که باعث حسادت اطرافیان تان می شود. عطر تلخ می زنید که البته مارک قبلی آن بیشتر بر ابهت تان می افزود. حس بدبین بودن را از خود دور کنید و به زندگی لبخند بزنید.
(ج) شما فردی دارای خشونت پنهان هستید. از بچگی اجازه دست زدن به فندک را نداشتید و این در ضمیر ناخودآگاه تان مانده است. با دوست قدیمی که به دیدن تان می آید به بازار بروید و طبق سلیقه او برای خودتان یک فندک بخرید، اما تا آخر سال از آن استفاده نکنید! فراموش نکنید که شب ها قبل از خواب حتماً یک لیوان شیر بنوشید.



توضیح: «اوتا بنگا» سیاه پوستی که به مدت ۱۰ سال در قفس اورانگوتان ها در بیاض وحش زندگی می کرد و بعد از آزادی خودکشی کرد.

به نظر شما در تصویر زیر اورانگوتان پسر را بغل کرده یا انسان اورانگوتان را بغل کرده؟
اورانگوتان انسان را بغل کرده: شما فردی هستید که به محیط زیست اهمیت زیادی می دهید و طاقت بی خانمانی حتی یک مورچه را هم ندارید! قصد خرید یک طوطی را دارید. طوطی مد نظر بیمار است. از خرید آن صرف نظر کنید و در عوض دو سنجاب بخرید، اما فراموش نکنید تا وقتی دو ساله نشوند هرگز به آنها قند ندهید.

انسان اورانگوتان را بغل کرده: شما شخصیتی مغرور دارید، اما خودتان تصور می کنید فقط عزت نفس بالایی

دارید. اگر دقت کنید غرورتان باعث از بین رفتن بسیاری از منافع تان شده است. نمونه اش خواستگاری پریشب. از خوردن بیش از اندازه خریزه پرهیز کنید؛ با توجه به وقایع اخیر توانایی نشستن پای لرزان را ندارید.



توضیح: استعمار بلژیک در کنگو. در صورتی که کارگران به اندازه مشخصی در معدن کار نمی کردند، دست های شان از میج قطع می شد.

اولین چیزی که در تصویر می بینید کدام است؟
(الف) یک پسر بچه بازگوش
(ب) یک جنتلمن واقعی
(ج) یک دست که میچس را گرفته اند
تحلیل پاسخ:

(الف) شما فردی خوشحال و سرزنده هستید، اما غمی پنهان دارید که به دیگران اجازه سردرآوردن از آن را نمی دهید. اینقدر تودار نباشید. در مورد مشکلات با همکار تان صحبت کنید، در این مورد می تواند کمک تان کند. یک وقت خدای ناکرده برای تان عقده می شود. کمتر تخمه آفتاب گردان بخورید همه اش رنگ است.
(ب) چند وقت است منتظرید. احتمالاً به زودی به مراد دل تان می رسید. فقط در آشپزی کمتر از نمک استفاده کنید، چون مراد دل تان با این قضیه مشکل خواهد داشت. این هفته برای رفتن به سرکار در پیاده روی آن سمت خیابان قدم بزنید. خیرش را خواهید دید.
(ج) در زوایای پنهانی وجود تان علاقه به تبهکاری و شرارت وجود دارد و به کاکائو بیش از اندازه علاقه دارید. مراقب خودتان باشید، وگرنه پلیس وظیفه مراقبت از شما را به عهده خواهد گرفت. ترجیحاً خودتان به قصابی نروید. این کار در روحیه تان اثر منفی دارد. فردا از شما برای خوردن کله پاچه دعوت می شود؛ آن را قبول نکنید، به نفع تان است.



توضیح: یک فرد هندی در حال تمیز کردن ناخن های یکی از افسران بریتانیا

اولین چیزی که توجه شما را در این عکس جلب می کند کدام است؟
(الف) افسران انگلیسی علاقمند به مطالعه
(ب) ناخن گیر اصل ساخت بریتانیای کبیر
(ج) دوشخص هندی تبار
تحلیل پاسخ:

(الف) شما به مسائل فرهنگی علاقمند هستید و همین طور به آراستگی ظاهر خود توجه ویژه ای دارید، تا حدی که سرزنش دیگران را بر میانگیزید. به آنها توجه نکنید و راه خودتان را ادامه دهید. روزی موفقیت های شما آنها را به شگفتی و احوال داشت. استفاده از ژل مو جذابیت های شما را دو چندان می کند. مراقب حسادت اطرافیان باشید.

(ب) شما فردی بسیار دقیق هستید که عادت دارید با بالشت سفت بخوابید و به نظافت پیرامون خود اهمیت ویژه ای می دهید. از دیدن لکه قهوه روی بالشت تان نهراسید. با شویبند اصل روغن، دم موی گربه به خوبی پاک خواهد شد.

(ج) شما شخصی هستید که بیشتر به دنبال حاشیه می گردید و از این کار لذت می برید. سعی کنید از اطلاعات تان علیه دیگران استفاده نکنید، چون اطرافیان به اندازه کافی از دست تان خشمگین هستند. تعویض شامپوی سرتان به بهتر شدن روحیه تان کمک شایانی می کند.



توضیح: مرگ و میر بیش از ۹ میلیون نفر در سال های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ به دلیل قحطی ایجاد شده توسط انگلیس

در این تصویر چند چهره مشاهده می کنید؟
(الف) ۱۶ (ب) زیاد (ج) ۳ (د) ۱۵
پاسخ:

(الف) شما از هوش متوسطی برخوردارید که البته همیشه در زندگی با اشتباهات محاسباتی به شکست می خورید. ما به شما کلاس های ریاضی خوب پروان را پیشنهاد می کنیم.

(ب) در زندگی، شخصی هردم بیل هستید که از این ویژگی خود راضی هستید. همیشه ظرف ها را گر به شور می کنید. حداقل برای التیام خاطر اهل خانواده از مایع ظرف شویی بهتری استفاده کنید.

(ج) عادت دارید مسائلی را که نمی پسندید نادیده بگیرید. این کار گاهی اوقات برای تان مفید است، اما بالاخره از این عادت ضرر خواهید کرد. در زندگی تان شخصی هست که می خواهد در چشم تان جلوه کند، اما او را ندیده می گیرید. اگر به این منوال ادامه بدهید کار به جاهای خطرناکی کشیده خواهد شد.

(د) تبریک می گویم شما یک نابغه هستید! از هریک میلیون نفر فقط یک نفر به این تست پاسخ صحیح می دهد. یکی از افرادی که به این تست پاسخ صحیح داده، رئیس دانشگاهی در آمریکا است و یک شخص دیگر بزرگ ترین حراج چشم اروپا است. به این افراد اضافه کنید پروفیسور حسابی را. خودتان را جدی بگیرید. در این صورت به زودی نام تان همه جا بر سر زبان ها خواهد افتاد.

انواع حقوق آمریکایی

از فضولیسم تا دزدیسم!

فاطمه سادات محمودیان

حق اختراع (Kolompism):

این حق اولین بار توسط کریستف کلمب برای آمریکایی ها تصویب شد و طی آن، آمریکایی ها حق کشف و اختراع هر چیزی را داشتند و دارند، حتی اگر قبلاً کشف یا اختراع شده باشد. یکی از مصداق های بارز این حق، کشف قاره آمریکا بود که تعدادی بومی قصد داشتند این حق را نادیده گرفته و قاره را از آن خود کنند، اما با پیگیری های شبانه روزی کریس و همراهانش، به اشد مجازات محکوم شدند.

حق جزا (Shekanjegarism):

حقوق جزا از جمله حقوق عمومی دولت آمریکاست که در دانشگاه گوانتانامو و ابوغریب، به طور تخصصی توسط اساتید مجرب آمریکایی تدریس می شود و شامل زیر شاخه هایی از قبیل سرکوبگری، ولتاژسنجی بدن، گیوتین شناسی، پاک سازی ذهن و... است.

حق تجارت (Ghachaghism):

حق تجارت این امکان را در اختیار خیرین آمریکایی قرار می دهد تا کودکان و زنانی را که در کشورهای جهان سوم مورد ظلم و ستم قرار می گیرند رها نموده و شرایط ورود به کشور آمریکا را برای آنان فراهم کنند. به طوری که این زنان و کودکان به محض ورود به آمریکا صاحب شغل شده و تمام وقت خود را در میهمانی ها و مجالس می گذرانند و مردم مهمان نواز آمریکا هر شب برای دیدن آنها جمع شده و آنها را مورد تفتقد قرار می دهند.

حق هوایی (karkasism):

چنانچه هوایمایی قصد ورود به خطوط هوایی این کشور را داشته باشد، آمریکا حق دارد برای حفظ خطوط هوایی اش، هوایمایی مهاجم را مورد هدف قرار دهد. یکی از اقدامات شجاعانه و دفاعی آمریکا در این زمینه، هدف قرار دادن هوایمایی ایرباس ایران بود. این هواپیما در سال ۱۳۶۷ وارد خطوط هوایی آمریکا در ایران شده بود که توسط ناوگان آمریکایی سرنگون شد.

حقوق بشر (terrorism):

آمریکا اجازه دارد هر چند وقت یک بار، یک کشور را به عنوان تهدید جامعه بشری شناسایی نموده و برای دفاع از حقوق بشر، آن کشور را با خاک یکسان کند. نحوه شناسایی این کشورها از اسرار حکومت آمریکاست و بر همگان پوشیده است. مهم این است که با وجود کشوری چون آمریکا، دیگر هیچ کشوری نمی تواند جامعه بشری را تهدید کند.

نامه اعتراض آمیز سگی بنام رکس به رئیس سازمان حمایت از حقوق حیوانات!

از خانواده ام خجالت کشیدم!

محمد صالح کریمی

با سلام

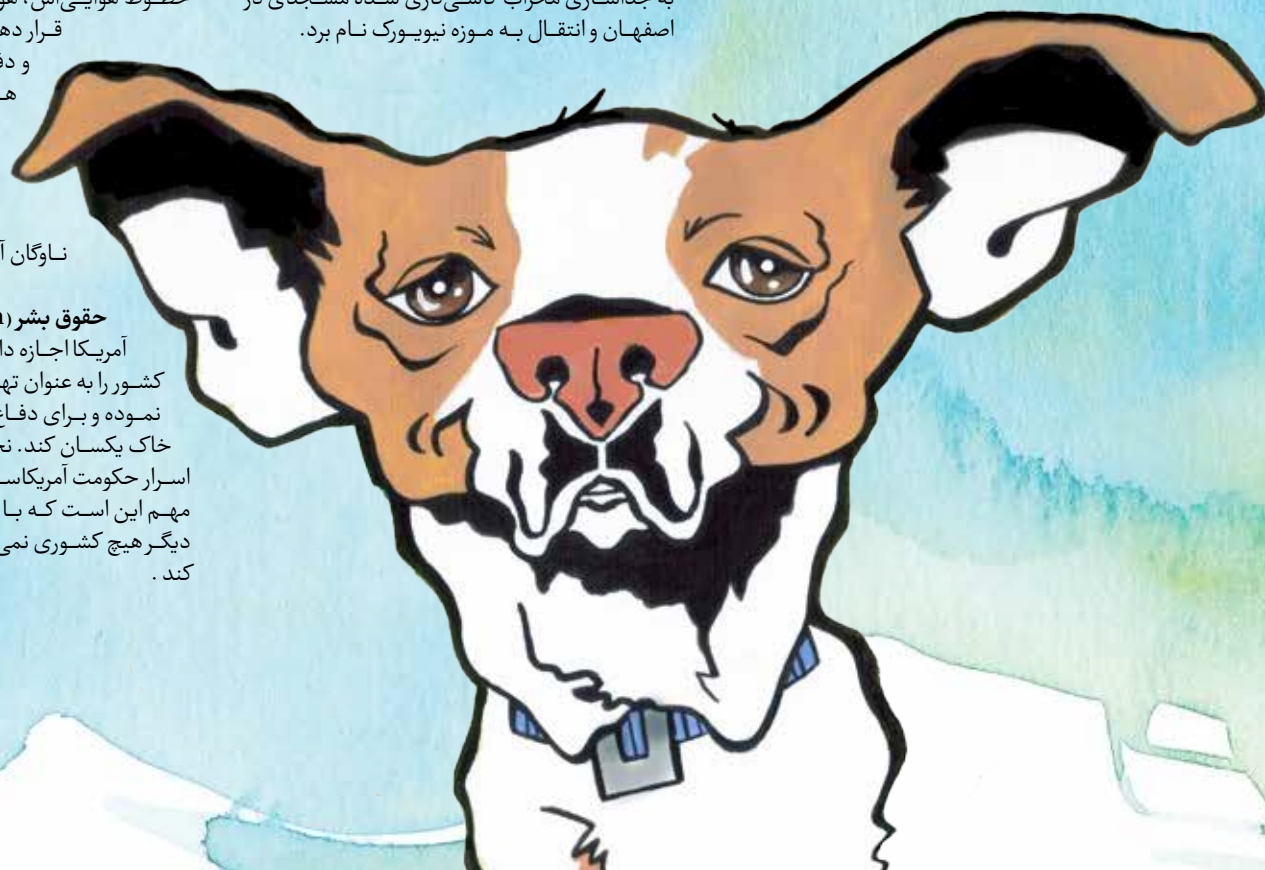
انسانیت هم خوب چیزیه والا، چند ساله تو این زندان بی صاحب موندیم، نه پارکی، نه گردشی، نه چیزی، پسر من از کل زندگی فقط پارس کردن رو یاد گرفته، خانومم هم ناراحتی اعصاب گرفته، از بس که صحنه های بد و خشن دیده! روزی یه بار هم در این قفس لعنتی رو باز می کنن تا بباییم بیرون بچرخیم، می بینیم یکی رو لخت کردن بستن جلوی قفس تا ما بترسونیمش، از ما سگ تر تو این خراب شده نبود برای شکنجه دادن؟! نه، من می خوام بدونم خودتون خوشتون میاد روزی یه بار یه نفر رو لخت مادرزاد کنن، بیارن جلوی زن و بچه، ببندن به در و دیوار!! این توهین به حقوق سگ ها نیست؟ هر سگی باشه بهش برمی خوره دیگه!

من کاری به حقوق انسان ها و انسانیت در این زندان ندارم، اون به خود آدم ها مربوط است، اما شنیده ام که کارهای مربوط به جانوران را به خوبی پیگیری می کنید، خواهشمندم پیگیر حقوق سگ ها در این زندان نیز باشید و درد ما را به گوش جهانیان و حیوان دوستان برسانید.

ارادت مند شما
رکس

حق مالکیت هنری (Dozdism):

در تعریف این حق باید گفت آمریکا به عنوان تنها دغدغه مند حفظ آثار هنری، به تشخیص خود اجازه مالکیت و نگهداری از تمامی آثار هنری را دارد. از جمله اقدامات هنردوستانه آمریکا می توان به جداسازی محراب کاشی کاری شده مسجدی در اصفهان و انتقال به موزه نیویورک نام برد.



پیام های بازورگانی!

پتوی غریله

محمد حسین علیان

بان کی مون زیر پتو دراز کشیده است، ولی نمی تواند بخوابد. همه اش این طرف به آن طرف می شود، ولی صدای موشک و مسلسل و جیغ مردم نمی گذارد بخوابد.

گوینده پیام: «آیا از قتل و غارت مردم جهان نگرانید؟ آیا صدای بمب و موشک نمی گذارد راحت بخوابید؟ آیا دیدن کشتار مردم بی دفاع باعث می شود کک تان بگزد؟ نگران نباشید!»

بان کی مون بلند می شود، می نشیند و با اشتیاق به دوربین نگاه می کند.

گوینده: «با پتوی غریله دیگر نگران هیچ چیز و هیچ کسی نباشید. با این پتو خودتان را به آن راه بزنید. با ضخامت بیش از حدی که دارد، می توانید وانمود کنید که هیچ چیزی نشنیدید».

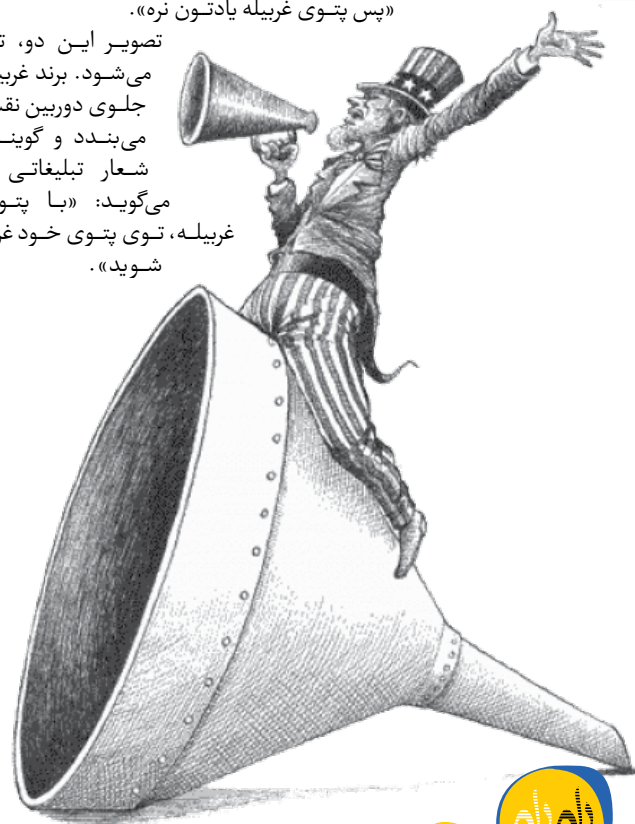
اوباما با یک لباس دکتری و یک گوشی دکتری که به گردنش انداخته وارد می شود و می گوید: «این پتو دارای عایق های ویژه ای هست» تصویر روی لحاف زوم می کند: «درون این لحاف از دلار پر شده. دلارهای ما دارای مواد بی حسی و خنثی کننده ای داره که باعث می شه، در مقابل ظلم و قتل و غارت بی تفاوت باشید».

اوباما می آید به طرف بان کی مون، و لحاف را می کشد روی سرش. رو به دوربین: «با این پتو دیگر نگران هیچ چیزی نباشید. فقط ابراز نگرانی کنید. پتوی غریله شما را نسبت به همه چیز بی توجه می کند. دنیا را آب ببرد شما را خواب می برد. چون با این پتو فقط منافع ما را می بیند».

بان کی مون رو می کند به دوربین و می گوید: «پتوی غریله خیلی خوبه. از وقتی با این پتو آشنا شدم دیگه هیچی نمی فهمم».

اوباما انگشتش را می گیرد جلوی دوربین و می گوید: «پس پتوی غریله یادتون نره».

تصویر این دو، تار می شود. برند غریله جلوی دوربین نقش می بندد و گوینده شعار تبلیغاتی را می گوید: «با پتوی غریله، توی پتوی خود غرق شوید».



خبرگزاری فرانسه افشامی کند...

امیرحسین محمدپور

خبرگزاری فرانسه (به قول خودش) فاش کرده که «بیش از ۲۵۰ هزار نفر از کارگران چندین شرکت فعال در بخش صنایع غذایی آمریکا، در طول کار پوشک می پوشند، چون اجازه ندارند در زمانی که در خط تولید مشغول کار هستند به سرویس بهداشتی مراجعه کنند و اگر تقاضای رفتن به سرویس بهداشتی کنند، به درخواست آنها بی توجهی شده و یا به اخراج از کارخانه تهدید می شوند».

واقعاً که دبیر سرویس خبرگزاری فرانسه خیلی آدم ظاهربینی است و بدون مطالعه، سریع تصمیم می گیرد. چون اگر خبر داشت که در قرن نوزدهم، دختران کارگر آمریکایی، فقط پنج دقیقه اجازه استفاده از دستشویی را داشتند، راحت ترمی توانست قضاوت کند که اگر آدم در طول ۱۰-۱۲ ساعت کار، فقط بتواند پنج دقیقه دستشویی برود بهتر است، یا اینکه یک پوشک به خودش ببندد و هر موقع و هر جا که دلش خواست کارش را بکند؟! ضمناً این روش علاوه بر مسکوت ماندن، که باعث می شود هیچ کس متوجه هیچ چیز نشود، به رونق اقتصادی صنعت پوشک سازی آمریکا هم کمک می کند.

تازه این که چیزی نیست! کافی بود خبر زیر را می دانست، آن وقت حتماً در انتخاب خبرش تجدید نظر می کرد: «کارمندان بعضی از شرکت ها در آمریکا اجازه ندارند به همکاران شان پیشنهاد ازدواج بدهند؛ برای اینکه اگر پیشنهاد از جانب طرف مقابل رد شود، رابطه کاری شان تحت تاثیر قرار خواهد گرفت که اثر بدی بر روند کارایی شرکت خواهد داشت؛ و اگر هم پیشنهاد از جانب طرف دوم مورد استقبال قرار بگیرد، رابطه عاطفی این دو نفر، باعث می شود وقت خود را به جای تمرکز بر کار شرکت، برای هم دیگر تلف کنند!»

حتی اگر چنین پیشنهادی توسط یکی از کارمندان در فضای بیرون از محل کار و خارج از ساعات اداری به یکی دیگر از کارمندان شرکت پیشنهاد شود، شرکت خودش را صاحب حق می داند تا با کارمند پیشنهاد دهنده برخورد کند. همچنین اگر مدیران شرکت متوجه چنین اقدامی از سوی یکی از کارمندان شان بشوند، مجازات سختی در حد اخراج انتظار آن دو کارمند را می کشد».

آخر شما قضاوت کنید. اینکه آدم هر روز با طرف چشم در چشم شود، ولی از ترس رئیس شرکت، نتواند حرف دلش را بزند بدتر است، یا اینکه هر وقت خواست، کارش را بکند و کسی هم نفهمد؟! بهتر بود خبرگزاری فرانسه به جای اینکه اجابت مزاج قابل حمل کارگران را خبری مهم و فوری تلقی کند، خبر دوم را مورد افشا قرار می داد. البته اگر خودشان قانون مشابهی نداشتند!

اینجاست که شاعر می فرماید: فاش می گویم و از گفته خود دلشادم / چون اگر اون یکی رو بگم، رئیس می دهد بر بادم!

قافیه نداشت ولی ربط داشت!

نیلای از ملند یلها

نامر جوادی

بخش املاک

یک جزیره آرژانتینی (مالینوس) واقع در قلب اقیانوس آرام
سند شش دانگ اشغال شده
فقط معاوضه با کشور یا جزیره نفت خیز
بنگاه املاک بریتانیا

مقدار نامحدودی ملک و زمین جهت احداث پایگاه نظامی در کشورهای بی بخار نیازمندیم. ترجیحاً در محدوده خاورمیانه مشاور املاک برادران یانکی

خودرو

اجاره و فروش ماشین جنگ جهت اشغال و براندازی
شرکت خودروسازی صلح گستر غرب

کارگر ساده

به تعداد نامحدودی خانم و آقا جهت سیاهی لشگری برای انجام پروژه های انقلاب های رنگی و مخملی نیازمندیم.

کارگر ماهر

تعدادی کارگر ماهر ترجیحاً آقا برای انجام اغتشاش و عملیات های تروریستی نیازمندیم. افراد دارای اندیشه های سلفی و دارای سابقه منفجر شدن در اولویت هستند.

کارگر خیلی خاص

به تعداد محدودی خواص ترجیحاً در کشورهای جهان سوم برای آلت دست بودن نیازمندیم.
شرکت کدخدا اینا

گوناگون:

به تعدادی بهانه الکی جهت ایجاد تحریم نیازمندیم.
به چند کشور جنگ طلب خود شاخ پندار جهت انداختن تسلیحات نظامی نیازمندیم.
به یک منشی خانم مسلط به آفیس جهت تنظیم قطعنامه های ضد ایرانی نیازمندیم.

یک خبر و چند نظر

پدیده‌های طبیعی در آمریکا بیداد می‌کند...

سحر فتحي

زنده باد آزادی

سید حمید علیزاده

بایرام قشنگه: اتفاقاً حیوون از آدم باوفاتره!!

اشرف جووووون: اونا به محیط زیست خیلی اهمیت می‌دن، این قدر که ماشیناشون دی اکسیدکربن جذب می‌کنه و اکسیژن تولید می‌کنه. از یکی از فامیلامون که اونجاس شنیدم که حتی بعضی از ماشینا فتوسنتز هم می‌کنن.

ساسی از مناطق آزاد: در تکمیل کامنت دوست عزیزمون بگم که تو خیابونای آمریکا درخت میوه فراوونه، ولی خودشون نمی‌خورن، چون به حقوق درخت‌ها هم اهمیت می‌دن و نمی‌خوان بچه‌هاشونو ازشون جدا کنن.

گلپری از تهران: وای عسیسمممممم چقدر مهربون

♥ ♥ ♥ ♥

اسی بی مخ: آمریکایی‌ها بچه‌هاشونو طوری تربیت می‌کنن که به کارکردن علاقمند بار میان و برعکس ایران که پر از بچه‌های کاره اونجا بچه‌ها بخاطر احساس مسئولیت طوری کار می‌کنن که انگار می‌خوان خرج زندگی بدن.

کاترین: اونا انسان واقعی هستن؛ سرنوشت انسانها به‌خصوص زن‌ها براشون مهمه... تمام آدم‌ها به‌خصوص زن‌هایی که دوست دارند پیشرفت کنن و به آزادی برسن رو کمک می‌کنن و اونا رو به کشورهای مختلف می‌فرستن و راه و روش آزاد زندگی کردن رو بهشون آموزش می‌دن که مبدا خودشون راه اشتباه انتخاب کنن.

آمریکا، کشوری که مدعی پیشبرد اهداف سازمان ملل متحد و رعایت حقوق انسانی است، هنوز به مهم‌ترین کنوانسیون‌های مرتبط با حقوق بشر نپیوسته و به بهانه‌های متعدد از الحاق به معاهدات حقوق بشری خودداری کرده است. آمریکا تاکنون به عضویت کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، پروتکل اختیاری کنوانسیون منع شکنجه، کنوانسیون بین‌المللی حمایت از افراد در برابر ناپدید شدن اجباری، کنوانسیون ژم در خصوص اساسنامه دیوان کیفر بین‌المللی، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و کنوانسیون حقوق بشر بین‌المللی در نیامده است.

کامنت‌ها:

پرویز از ونیز: مگه به عضویت؟! همون کشوری که عضون واقعاً این حقوق رو رعایت می‌کنن؟!

لیدا از شهرک غرب: همینو بگو! اتفاقاً دولت آمریکا خیلی هم به حقوق حیوانات اهمیت می‌ده؛ این قدر که هیچ زنی حق ترسیدن و جیغ زدن در مواجهه با یه سوسک رو نداره. ظاهراً آزمایشاشون نشون داده سوسکا دچار افسردگی شدید شدن و از جامعه طرد شدن و در حال انقراض هستنند.

خوش باور از جردن: لی لی جون راس می‌گه: من همین چند وقت پیش شنیدم که یه پسر سگش رو کیش کرده و اون سگ به غرورش برخورد و از خونه رفته. حالا پلیس پسر رو زندانی کرده تا سگه بیاد رضایت کتبی بده... به این میگن عدالت.

سوفیا از ایران: ازدواجاشونم خیلی روشنفکرانه‌س. تو ایران مجبوری با یه نره غول بسوزی و بسازی، اما تو آمریکا به حقوق زن‌ها خیلی احترام می‌ذارن و اونها رو محدود به یه مرد نمی‌کنن... آزادیان از شهرک غرب: زن‌ها که خوبه؛ حتی بچه‌هاشونم محدود به یه پدر و مادر نیستن. وقتی به دنیا میان خودشون نوع زندگی‌شونو انتخاب می‌کنن بدون اینکه پدر و مادری بهشون امر و نهی کنه و محدودشون کنه... هر کاری دلشون می‌خواد می‌کنن.

فولاد از کالیفرنیا: دخترخاله خودم الان با گرگش ازدواج کرده خیلی هم خوشبختن. سه سال با هم هم‌خونه بودن و بعد سرو سامون گرفتن.

لیدا: واقعاً!!!! چقدر رؤیایی و شیک ♥

به نام آزادی... به نام صلح... به نام قلم... درود بر شما آزادی خواهان و آزاد اندیشان؛ شما که... (صدای زنگ خوردن گوشی تلفن) ببخشید... سلام چیه؟ وسط سخنرانی زنگ زد... چی؟ بعد از ۷۲ ساعت بی‌خوابی دادن باز هم حرف نمی‌زنه؟ غلط کرده من گنده‌تر از اینو به حرف آوردم... توی کشوی من یه شوکر هست، آره از اون استفاده کن... چه با برکش چه با خودش.

پوزش من رو پذیرا باشید؛ شما جماعت روشن فکر با قدرت قلم خود مقابل استبداد این آخوندهای دژخیم ایستاده‌اید و جانانه در حال مبارزه هستید، درود به شرف‌تان، آیندگان به شما خواهند بالید. (تشویق حضار)

(صدای زنگ)... چیه؟ خاک تو سربی عرضت کنن که هنوز نتونستی ارزش حرف بکشی... به شیشه «لاریوم» رو میزمه... لای چیزی نیست، لای چیزیم نمی‌خواد بذاری لاریوم، لا ری یوم به خوردش بده درست میشه، کاری نداشته باش چیه، نه احمق دارو چیه؟ یه وقت ارزش نخوریا... باشه فعلاً. عذر می‌خوام؛ دوستان آزادی خواه ما از اقصای نقاط دنیا تماس می‌گیرن و از شما مبارزان با زور و تزویر حمایت می‌کنن، همه با هم زنده باد آزادی بیان، زنده باد جهان بدون خشونت.



برگزیده کَشکول یورک الجواسیس

بهزاد توفیق فر

از «ابوگرد آمریکایی» است:
از بس که زدم شیشه تقوا بر سنگ
وز بس که به معصیت فرو بردم چنگ
هم دوست زمن فغان برآورده زجور
هم خود شده ام مثالی که مایه ننگ

■ حکایات متفرقه، کوتاه و خواندنی

نقل است که اوباما، رئیس سازمان سیا را گفت: در لذات دنیا نگریم و همه آنها را اندوه بار دیدم، جز هفت چیز را: حمایت کردن از ظالم، پشتیبانی نمودن از ترور، دروغ بزرگ گفتن، سرکشی کردن عربستان، جاسوسی از دوستان، پیام فرستادن الکی برای معاندان و بمب اتم انداختن بر سر بی گناهان. رئیس برآشفته و گفت: پس قاچاق انسان چه؟ لبخندی زده گفت: آری! و... که آن اولین و بالاترین ایشان باشد!

■ ترجمه اشعار انگریزی

شاعری گفته است:

روزهایی بر ما گذشت که گند جاسوسی مان در آمد... و حیثیت نداشته مان برباد داد... آن روزها گذشتند... از پس آنها... چیزی جز رزوسیاهی برای مان به یادگار نماند...

■ سخن حکیمان و دانشمندان، مشاهیر...

از ابن باراک پرسیدند که: تا کی فضولی این و آن می کنی و آبرو به حراج می نهی؟ گفت: ممکن است که ظلمی باشد که نکرده باشم و یا فحشی که نخورده... پس تا می توانم باید در فضولی بکوشم که ناشناسی گفته:

یک جو غم غیرت که نداریم، خوشیم
عمریست در این لانه تاریک، خوشیم
با وایبر و واتس آپ و تلگرام و گوگل
هر چیز که دیدیم و گرفتیم، خوشیم

■ گزیده ای از کتاب ها و تألیفات

پاچه ورمال مصری در کتاب صفت الاشقیاء و در گزارش رویدادهای سال ۱۹۴۵ میلادی گفته است که: در این سال، در بلد «هی.رو.شی.ما»، «پسر کوچک» را رها کردند که همگان را کشت و مدت آن، پنج سال بود. در روز نخست ۱۴۰ هزار کس را کشت. در روز دوم تا پنج سال، ۶۰ هزار و یک تن را و در حاشیه، «ابن بمب یهودی» آورده است که کشته بیش از اینها بوده و ادامه دارد تا روز کتابت این سیاهه. همین، در شرح مجلد دوم کتاب نگاشته که «مرد چاق» را نیز همین قوم بر «ناکاراکی» فرستادند شبانه که همین تعداد را کشت و باقی نماندند جز تنی چند که اینها همه در یک روز بود و بعدتر را... ا. علم.

■ لطیفه ها، سخنان نغز و شیرین

از ابن اسیر، احوال دولتی را پرسیدند که چون حقوق

سرن اسرائیل.

■ نکته های پندآموز، امثال و حکم

از امثال انگلوساکسون و داستان های شان که از زبان حیوانات گفته اند: سگی، سگی دیگر را دید که اطلاعاتی که نه در دهان داشت. گفت: چه اطلاعات سوخته و بی مقداریست! و آن که اطلاعات در دهان داشت، گفت: خدا این اطلاعات را لعنت کند و نیز کسی را که بیش از آن که بهتر از این یابد، آن را رها کند!

■ حکایات متفرقه، کوتاه و خواندنی

نقل است ظریفی به غربت سخن بر سر هسته می کردی و ۱۰۵ را خسته و چنان بود که سحرگاهان روی خوش نشان دادندی و لبخندها زدندی به تفرج، اما شبانگاهان میکروفون در سوراخ دیوار فرو گذاردندی و به لطایف الحیل جاسوسی کردند و خبرها اخذ کردند به جبر.

از ظریفی دیگر پرسیدند: چگونه است که روی خوش و آب جوش با هم اندراست؟ نگاهی عاقل اندر سفیه کرده و فرمود: حواس ما جمع تر است و در حجره مان فوت کرده و سوت همی زبیم تا مطلب قابلی دستگیرشان نشود، این بگفت و جام را سرکشید لاجرعه تا حدی که برق خورشید بر چشمانش نشست.

از سعدی علیه الرحمه است:

غریبی گرت ماست پیش آورد
دو پیمانه آب است و یک کمچه دوغ

و چنانچه مؤلف در کنار رود پشت اقامتگاهش سروده:

برجام سر بریده و شیپور و موش کور
خورشید ور پریده و چوپان و صد دروغ
جاسوسی و شوند و تماش از سر نیاز
بقال کدخدا و بیوفورت و دو کمچه دوغ

بشریر او خوانند بیهوش شود و تا ساعتی رعشه بر تن وی افتد، گفت: میان ما و او پیمان! که او را بر سر بمب های اتمی خویش نشانید و تمامی حقوق بشر را از آغاز تا انجام بر او فرو خوانید، اگر فرو افتد، چنانست که او دعوی کند.

■ سخن حکیمان و دانشمندان، مشاهیر...

مرکل را گفتند: کدام یک را دوست ترداری؟ دماغت را؟ یا آمریکا را؟ گفت: دماغم را! زیرا وی گرچه به من نزدیک است، ولی از سخنم هیچ نشود و بازنگوید و سخن چینی من پیش یهود نگذارد.

■ حکایات تاریخی و پادشاهان

کدخدا را پهباد گسترده، چون به هرات راهش افتاد، از یکی از آنها دانه ای به خاک ایران انداخته گشت، کدخدا در سپه سالار به خشم نگرید و دانست که بدین افتضاح، سرش زیر آب خواهد شد، پس سبز جامگان ایرانی را پیام فرستاد که آنچه از مراتب دست بوسی و جان نثاری شایسته است، به جای آورم، فقط پهباد را باز پس فرستید، بدون آنکه رمزش بگشایید و چون چنین نشد، به بلندی رفت و فریاد برآورد که ای مردم! ما هیچ پهبادی نداشته بودیم که کسی آن را انداخته باشد و رمزش گشوده... ولی صورت پهباد و رزمز آن را جارچیان ایرانی جاز زدند تا به گوش کدخدا رسید و بر یکدیگر جامعه دریدند و فحش ها نثار کردند و لقمه ها دریغ داشتند.

■ شعر فارسی

تا سگان را وجوه پیدا نیست

مشق و مهربان یکدگرند

یک- دو جاسوس شان بز بن به کمند

تا تهی گاه یکدگر بدرند

■ حکایتی از عارفان و بزرگان

چون لورنس عربستان به احتضار افتاد، او را گفتند: چه خواهی؟ گفت: خواهم که پیش از آن که بمیرم، حتی به یک دم مانند مردمان کوچه و بازار زندگی همی کنم و هر چه را به چشم جاسوسی ننگرم و بین هر گروهی که در راه من است اختلاف نیافکنم. گفته اند که لورنس از مردم نبود و در سالی که مرد به درک واصل گشت.

■ سخن حکیمان و دانشمندان، مشاهیر...

از سخنان بیل گیتس: اگر می خواهی که آسوده زندگی کنی، راضی باش که تو را به امل بودن و بی کلاسی متهم دارند، به جای آن که به روزآمدی بستانند، اما تمام شئون زندگی را با همراه اندرویدت بکاوند و صورت ها از حریم خانه ات بردارند و تو خبردار نگردی، چنان چه کدخدا را از دل درد اهل حرم خبر است و لیکن تو را اطلاعی نیست.

■ لطیفه ها، سخنان نغز و شیرین

سقراط را پرسیدند: کدام درنده، وحشی تر؟ گفت:



انگلیسی یاد بگیریم

فاطمه قلیپور

کانال تلگرامی «هر روز یک واژه بیاموزیم»، شعبه مجله «راه راه»، در این شماره، تعدادی واژه انگلیسی را برای زبان آموزان انتخاب کرده است که در ادامه آن‌ها را آموزش می‌دهد. امید است با مطالعه و تمرین این واژه‌ها، یک قدم به سمت توسعه برداریم.

■ واژه شماره ۱:

Deal \ 'dēl \ noun

معامله

مثال:

America has political refugee deal with MKO.

آمریکا با سازمان مجاهدین خلق، معامله پناهندگان سیاسی دارد.

■ واژه شماره ۲:

Shoulder \ 'shōl-dər \ noun

شانه، دوش

مثال:

Barak Obama said "The duty of spreading democracy among the world and the MiddleEast is heavy on our shoulders."

باراک اوباما گفت: «وظیفه گسترش دموکراسی در جهان و خاورمیانه بر شانه‌های ما سنگینی می‌کند.»

■ واژه شماره ۴:

Prize \ 'prīz \ noun

جایزه، انعام

مثال:

They gave 100 gold coins for each beheaded as a prize.

آنها به هر سر بریده، ۱۰۰ سکه طلا جایزه می‌دادند.

■ واژه شماره ۵:

Zero \ 'zē-(, rō, 'zir-(, ō) \ noun

صفر

مثال:

The 17000 population of Caloocan in Philippines became zero when The Americans reached there.

جمعیت شهر ۱۷۰۰۰ نفری کالوکان در فیلیپین با رسیدن آمریکایی‌ها به صفر رسید.

■ واژه شماره ۶:

Business \ 'biz-nəs, -nəz \ noun

کسب و کار

مثال:

Children commerce is the third profitable business among Americans.

تجارت کودکان سومین تجارت پرسود آمریکایی‌هاست.

■ واژه شماره ۷:

Collection \ kə-'lek-shən \ noun

کلکسیون

مثال:

Americans cut the Afghan's fingers for their collections.

آمریکایی‌ها انگشت افغان‌ها را برای کلکسیون‌هایشان می‌بریدند.

واژه شماره ۳:

Power \ 'pau(-ə)r \ noun

قدرت

مثال:

Christopher columbus said: "as soon as I reached there I captured some of the natives to show them my power."

کریستف کلمب گفت: «همین که رسیدم، تعدادی از بومیان را اسیر کردم تا قدرت خود را به آنان نشان بدهم.»

■ واژه شماره ۸:

Ramadan \ 'rā-mə-, dān \ noun

رمضان، ماه رمضان

مثال:

"Happy Ramadan" was written on some of the bombs sent from USA to Iraq.

بر روی برخی بمب‌هایی که از آمریکا بر روی عراق انداخته می‌شد عبارت «رمضان مبارک!» نوشته شده بود.

■ واژه شماره ۹:

Support \ sə-'pɔrt \ verb

حمایت کردن

مثال:

America has used Veto right more than 40 times to support Israel not to receive Security Council Resolution.

آمریکا ۴۰ بار از حق وتو در حمایت از اسرائیل استفاده کرده تا قطعنامه شورای امنیت را دریافت نکند.

■ واژه شماره ۱۰:

Memorial / mə'mɔ:ri.əl / noun

یادبود

مثال:

One who killed some hundred thousands of people by atomic bomb, visited the memorial of that catastrophe in order not to let the human rights be violated.

کسی که چندصد هزار نفر را با بمب اتم، کشت، از یادبود آن فاجعه بازدید کرد تا حقوق بشر نقض نشود.

محمد علی درویش

قذارفکش دهکده وا کرده مطب از «منهتن» آمده رسیده به «حلب» خالی شده جیب‌شان، ولی «پژ» عالیست چندیست حقوق بشر افتاده عقب...

هر چند سفیدپوست، زنگی شده‌اند مست‌اند و به لطف تیغ، جنگی شده‌اند خون‌های سیاه را نمی‌بینند و... چندیست دچار کورزنگی شده‌اند!

از «گاوچران» نمی‌توان دیوان خواست یک «نظم پریشان» هم اگر گفت سزاست گفتند جهان «نظم نوین» می‌خواهد پس ناظم این دهکده هم آمریکاست...

این سکه سیاه است چنین کیسه ندوز هر چند که از سکه نیفتاده هنوز تردید نکن بدون شک کاخ سفید بر خاک سیاه می‌نشیند یک روز

برگرده ملتی که تسلیم شوند پالان طلا زدند، تکریم شوند! آنها که نخواستند تحمیر شوند باید بپذیرند که تحریم شوند



■ عربها

عربهای غرب آسیا برای آمریکایی ها به دو دسته عربهای خوب و عربهای بد تقسیم میشوند. عربستان و قطر و اردن و... از جمله عربهای فعلا خوب هستند. عراقی ها هم تا چند سال پیش که تاریخ مصرف صدام برای آمریکا تمام نشده بود توی همین لیست بودند، اما چند سالی هست که از این لیست درآمده و به لیست از بدها منتقل شده اند. تاوان این کار هم برای عراقی ها زندان ابوغریبو کشته شدن چند میلیون عراقی و تولد کودکان ناقص الخلقه و ناامنی و ترور و داعش و... بوده است. تا عراقی ها باشند دیگر از این لیست به اون لیست نروند.

نگاهی به تعامل آمریکا با ملت های چهارگوشه عالم

دیگه کاری بود که از دستمون برمی اومد

طراح: سجاد جعفری

■ زن ها

خودمان هم میدانیم زن ها یک ملت نیستند. اما چون آمریکایی ها به زنهای همه ملتها - حتی ملت خودشان - به یک چشم نگاه میکنند گفتیم بد نیست آنها را جدا بیاوریم. از نظر آمریکایی ها زن ژاپنی، هندی، آفریقایی، ایرانی، افغانی، اروپایی و... حتی آمریکایی خیلی با هم فرق ندارند. بیشتر از این نمیتوانم توضیح بدهم با زبان روزه!

■ آمریکای لاتین

آمریکایی ها حق همسایگی را در حق مردم آمریکای لاتین همیشه بجا آوردند. از جنگ سال ۱۸۴۷ با مکزیک که ۲۵ هزار مکزیک را کشت ولی در عوض سرتاسر تگزاس، تمام کالیفرنیا، همه نوادا و یوتا و بخشی از نیو مکزیکو، آریزونا، کلرادو و وایومینگ را از مکزیک جدا کرد و جزئی از خاک آمریکا قرار داد (۱) بگیر، تا سال ۱۹۸۱ که یک بیماری رموز به نام "تب استخوان شکن" در کوبا فراگیر شد و بیش از ۳۰۰ هزار نفر را مبتلا کرد و سازمان سیا بعدها تلویحا مسئولیت این حمله میکروبی را برعهده گرفت. حمله به گرانادا، راه انداختن گروه کنتراها در نیکاراگوئه که بصورت حرفه ای جنایت میکردند، اقداماتی علیه مردم ونزوئلا و پورتوریکو و هائیتی و سایر اقدامات کوچولو کوچولو در آمریکای لاتین هم از جمله همسایه داری های آمریکا است.

■ ایرانی ها

آمریکا همیشه نگاه ویژه ای به مردم ایران داشته است و تقریبا هر کاری که با مردم بقیه کشورها کرده است، همایش را در حق مردم ایران - فوق فوقش در ابعاد کوچکت - انجام داده است. کودتا که راست کار آمریکا است در ایران انجام شد. آموزش شکنجه گرای ساواک هم همینطور. حمایت از حکومت پادشاهی که حتی در ظاهر هم با آرمانهای دموکراسی خواهانه آمریکا تقابل دارد هم یکی از آنها است. ایجاد قحطی که به مرگ چند میلیون ایرانی انجامید، حمایت از دشمنی که داشت به شهرها موشک میزد، زدن هواپیمای مسافربری و خلاصه کاری نبود که از دست آمریکا بر بیاید و نکند.



■ شرق آسیا

در حمله اتمی آمریکا به ژاپن قریب سیصد هزار نفر بصورت مستقیم جزغاله شدند، عوضش الان تلفن روی میز رییس جمهور آمریکا پاناسونیک است. همچنین تا سالها بعد همچنان کودکان ناقص الخلقه ناشی از اثرات آن حمله اتمی در این کشور متولد میشدند، عوضش الان تلفن روی میز رییس جمهور آمریکا پاناسونیک است. همین الان هم آمریکا در کشور ژاپن پایگاه نظامی دارد و آمریکایی های حاضر در این پایگاهها هر چند وقت یکبار به زنان و دختران ژاپنی تجاوز میکنند، عوضش الان تلفن روی میز رییس جمهور آمریکا پاناسونیک است. خلاصه اینکه اگر با آمریکایی ها طرح دوستی ریختید حتما سعی کنید تلفن پاناسونیک تولید کنید تا درش را جبران کند!



■ افغانستان و پاکستان

کسی خبر ندارد پهبادهای آمریکایی تا حالا بیشتر عملیات موفق داشته اند یا ناموفق! آخر هر بار این پهبادها عملیات میکنند کلی زن و بچه افغانستانی و پاکستانی کشته میشوند و آمریکایی ها هم خیلی که معرفت به خرج دهند، میگویند اشتباه شده است. این روزها در این دو کشور روی کارت عروسی مینویسند: به صرف شام و شیرینی، از ساعت ۱۹ تا وقتی پهبادها آمریکایی حمله کنند! حالا اینها بغیر از حضور نظامی رسمی و مستقیم آمریکا است که کلی کشته به بار آورده.



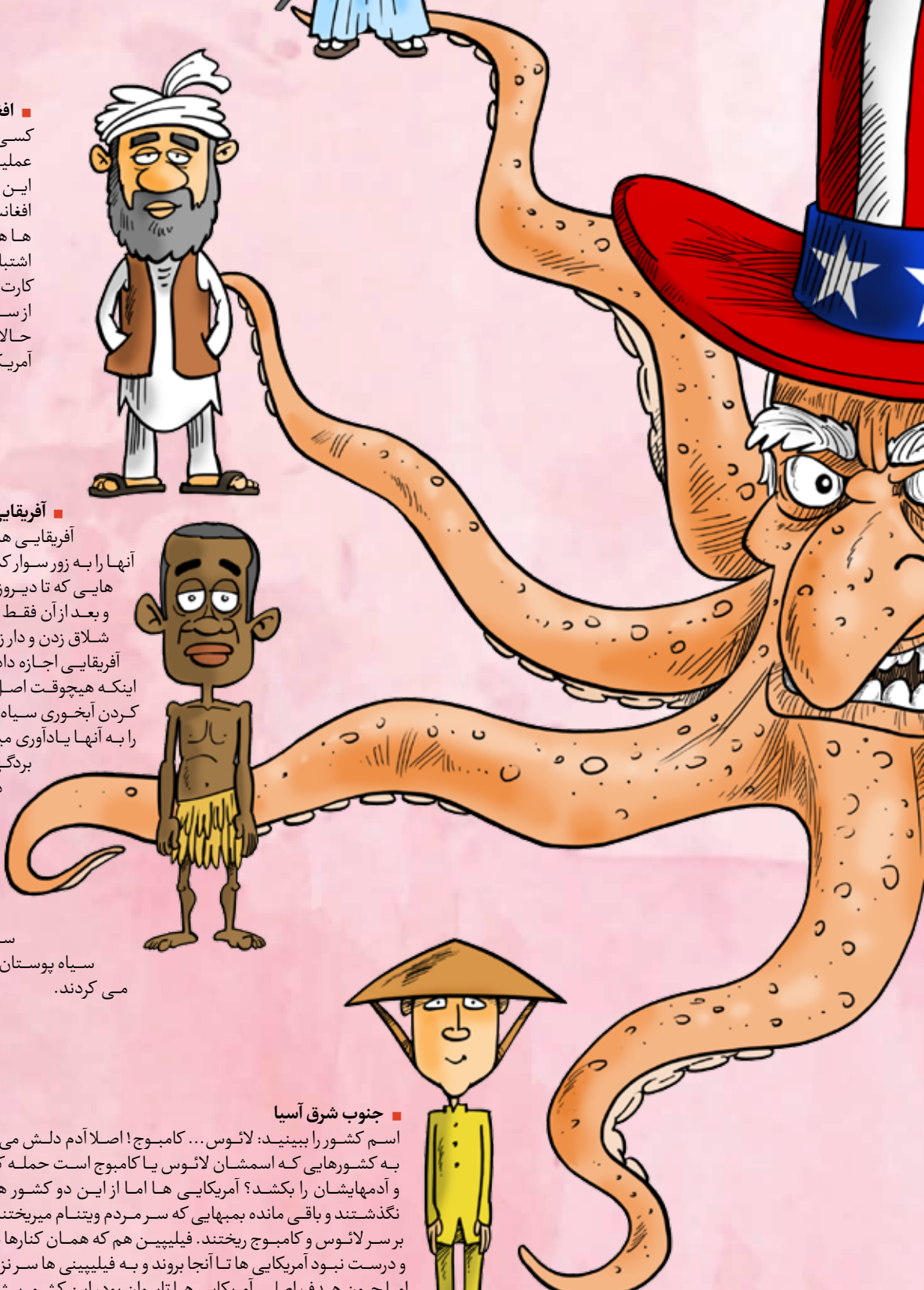
■ آفریقایی ها

آفریقایی ها داشتند زندگی شان را میکردند اما آمریکایی ها رفتند آنها را به زور سوار کشتی کردند و آوردند در آمریکا و از آن به بعد آفریقایی هایی که تا دیروز زن و زندگی و خانه و مزرعه و بچه داشتند شدند برده و بعد از آن فقط یک چیز داشتند: ارباب! بعد از مدتی که اربابها از شلاق زدن و دار زدن و بردگی کشیدن خسته شدند، به سیاهپوستهای آفریقایی اجازه دادند تا بعنوان یک آمریکایی آزاد زندگی کنند اما برای اینکه هیچوقت اصل و نسبشان را فراموش نکنند، با کارهایی مثل جدا کردن آبخوری سیاه ها و سفیدها و یا کشتن توسط پلیس، گذشته شان را به آنها یادآوری میکردند. البته برای اینکه سیاهها همچنان مثل دوران بردگی در پیشرفت آمریکا نقش داشته باشند اتفاقات دیگری هم می افتاد. مثلا آمریکا از سال ۱۹۴۰ به دنبال انجام تحقیقات درباره ی بیماری سفلیس بود و برای این تحقیقات ۴۰۰ مرد سیاهپوست در منطقه ی تاسکیگی ایالت آلاباما به عنوان موش آزمایشگاهی انتخاب شدند و باکتری سفلیس به خون آنها منتقل شد و از آنجا که قرار بود اثرات ۳۰ ساله ی این بیماری بر بدن انسان مطالعه شود، این سیاه پوستان از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۷۲ از درد و عوارض این بیماری ناله می کردند.



■ جنوب شرق آسیا

اسم کشور را ببینید: لائوس... کامبوج! اصلا آدم دلش می آید به کشورهایی که اسمشان لائوس یا کامبوج است حمله کند و آدمهایشان را بکشد؟ آمریکایی ها اما از این دو کشور هم نگذشتند و باقی مانده بمبهایی که سر مردم ویتنام میریختند را بر سر لائوس و کامبوج ریختند. فیلیپین هم که همان کنارها بود و درست نبود آمریکایی ها تا آنجا بروند و به فیلیپینی ها سرزنش. اما چون هدف اصلی آمریکایی ها تایوان بود، این کشور بیشتر مورد توجه آمریکا بود و با بمبهای عجیب و غریبی که سرش ریخته شد چند میلیون نفر از جمعیت خود را از دست داد.



سروده: راشد انصاری (خالو راشد)

مونده هر جا اثر
اثرات خطر...
خطرات و ضرر
آره جون مادر
بخوره توی سرت
اون حقوق بشر

عموسام، سام و علیک
داش من لام و علیک
بیا برجام و علیک
کجه پالون خرت!
بخوره توی سرت
اون حقوق بشر

پا به هر جا می داری
تخم وحشت می کاری
ننگ و نفرت میاری
ای به گور پدرت
بخوره توی سرت
اون حقوق بشر

سعودی اسیرته
جیبوتی فقیرته
صهیونه اجیرته
شلوغه دور و برت
بخوره توی سرت
اون حقوق بشر

زور و تأیید می کنی
ظلمو تمجید می کنی
ما رو تهدید می کنی
ناز توپ و تشر
بخوره توی سرت
اون حقوق بشر

از فریب ما می گی
از تو سینما می گی
از گزینه ها می گی
فقط این هنر
بخوره توی سرت
اون حقوق بشر

پات به هر جا می رسه
می دونن هوا پسه
هر کسی دلوپسه
بشکنه کاش کمرت
بخوره توی سرت
اون حقوق بشر

مما ره حیایی

خسته از آمریکا حقوق بشر
مانده پا در هوا حقوق بشر

مادر کل جانیاں جهان
می کند ادعای حقوق بشر

با تروریسم و صهیونیسم آنجا
می شود آشنا حقوق بشر

شده بازیچه جهان خواران
ای خدا ای خدا حقوق بشر

کرده در شیشه خون مردم را
تا نماید به پا حقوق بشر

می دهد او به سازمان سیا
هی مدال طلا حقوق بشر

آشنا با حقوق حیوانات
ولی افسوس با حقوق بشر...

ریشه اش را خدا بخشاند
بی سرو بی صدا حقوق بشر

تا بگیرد خدای عزوجل
انتقام تو را حقوق بشر

می شود او به دست خود نابود
روزی از روزها حقوق بشر

او دلت را چقدر می شکند
التماس دعا حقوق بشر

حجت رجبی

شاگرد کلاس درس تو شیطان است
رسم تو فریب و فکر تو نادان است

از جمله اخیر، مارموزی هایت
جاسوسی صدر اعظم آلمان است

سودای سر تو سروری هست فقط
ارثت به جهان در به دری هست فقط
هی بافته ای که حافظ صلحی، نه
کارت تروریست پروری هست فقط

در ریشه هر جنایت و هر دردی
بی شک که تو نامردترین نامردی

تو با هدف سود، ولی سود کثیف
به کل جهان سلاح صادر کردی

یک جا همه اند، گیر یک لقمه غذا
یک جا خبر از شیوع بیماری ها

تو دغدغه ات نجات اسرائیل است
لعنت به حقوق بشر، آمریکا

تو دوره زخم و درد را، آغازی
با جان بشر تو می کنی هی بازی

بر روی زمین جهان پی آبادی است
تو زیر زمین بمب اتم می سازی

عطربین حق دوست

درس امروز ما حقوق بشر
حربه آمریکا، حقوق بشر

حرف داغ من و تو ایشان
صحبت او، شما «حقوق بشر»

متن پرطمطراق بحث و سخن
سوزنه سینما حقوق بشر

نقشه های پلید و جنگی را
می کند کله پا حقوق بشر

در تعرض به سوریه، لبنان
هست بی دست و پا حقوق بشر

گاه مفهوم جنگ و صلح را
می کند جا به جا حقوق بشر

چه کسی می دهد مجوز جنگ
به باراک اوباما؟، حقوق بشر؟

آمریکا آمد و سپس می رفت
به امان خدا «حقوق بشر»

ماله است بر تمام مشکل ها
ثقل مشکل گشا، حقوق بشر

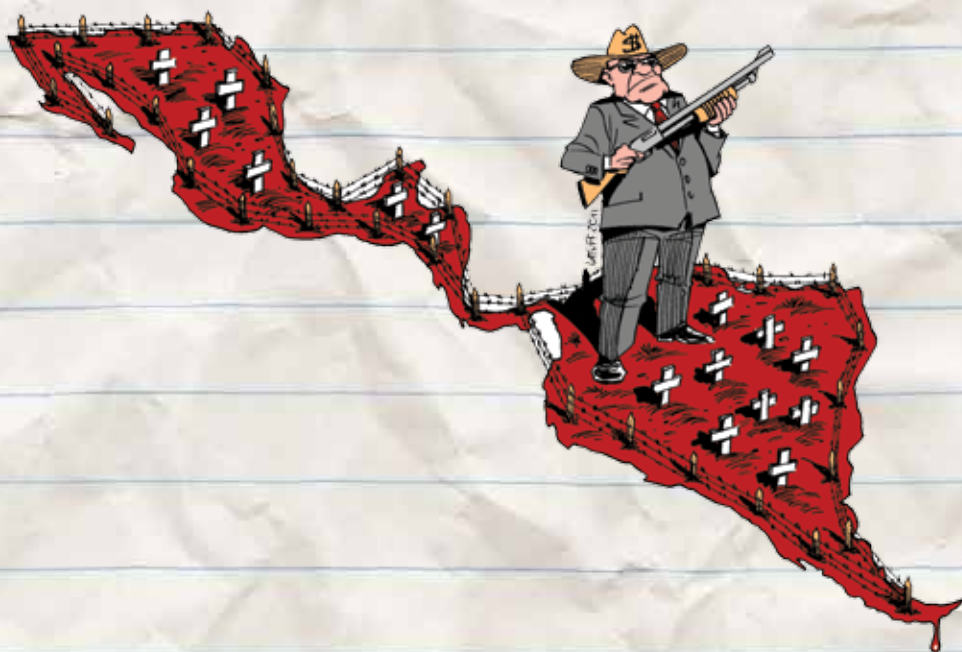
استخوان در گلویت اگر مانده
دهد آن را شفا، حقوق بشر

توی دنیای پرتجاوز و جنگ
کیست فرمانروا؟ حقوق بشر

دور میز فریب و جنگ و ریا
بود در انحنای حقوق بشر

یک سفر رفته ماه و حالا هست
در هوا و فضا، حقوق بشر

یافت هم می نشد، نگرد اینجا
هست در آمریکا، حقوق بشر



یك روز در ينگه دنيا!

در آمریکا بعضی ها مشکوک می زنند.

در نتیجه پلیس هر روز حداقل ۲ نفر را می کشد.

هر روز حداقل ۷ دختر بچه زیر ۱۵ سال یا اینکه هنوز ازدواج نکرده اند.

اما شب تحت ناآرامی برخی آقایان آمریکایی. محبور می شوند مادر شوند و منافع ملی را به زندگی معمولی خود ترجیح بدهند.

هر روز ۱۱ بانک در آمریکا به زور اسلحه هم که شده به آمریکایی ها پول قرض می دهند.

از آنجا که جمعیت آمریکا زیاد است و همه اش مانده جاء بیشتر نیست.

روزی ۳۷ نفر آدم کشته می شوند که علت آمریکا توی کشورشان جا نشوند.

آمریکایی ها شاید آدم های خوبی باشند اما خوب هر خوشگلی.

به هر حال یک عیب هم دارد. آمریکایی ها خیلی «آدم فروش» هستند!

این «آدم فروشی» سهوشن شغل پر درآمد در آمریکا است و روزی متوسط ۶۸ آدم فروخته می شود.

طلاق از حقوق طبیعی انسان ها در آمریکاست. شاید ۱۰۰ مورد طلاق در روز برای ما غیرطبیعی باشد. اما برای آمریکایی ها طبیعی است.

هر دو دقیقه یک زن و شوهر از این حق طبیعی استفاده می کنند.

هر روز ۱۸ نفر هم چون خیلی به فکر جمعیت هستند. وقتی می بینند کسی آنها را از جمعیت حذف نکرده خودش اقدام می کنند.

و خودش را می کشند تا علقه هرزی برای جامعه نباشند.

هر روز حداقل ۱۵۲ بار به زور همه که شده تلاش می کنند.

به جمعیت کشورشان اضافه کنند.

بعضی آمریکایی ها هستند که از همشهری هایشان پول دستی می گیرند.

ولی خوب یادشان می رود و پس نمی دهند. تعدادشان هم روزانه حدود ۸۵۵ نفر است.

بچه ها کلاً خیلی جلوی دست و پا هستند. وسط درگیری های خیابانی هم روزی ۲ ناشناس تیر می خورند می میرند دیگر!

حالا هر روز این همه آدم می میرند. یک نفر هم با اسلحه کتبی میبرد. خوب که چی.

آمریکایی ها خودشان تنها ۴۰ درصد فیلم های خاک پر سری دنیا را نگاه می کنند تا بقیه نگاه نکنند.

هر روز ۴۹۳۴۰۲۶ دقیقه (بله دقیقه) فیلم خاک پر سری توسط آمریکایی ها رصد می شود. فروش را یکتیب.

توی یک کشور، با آن همه گرفتاری، ۶۷ درصد آدمها از ۱۵ تا ۶۵ ساله.

بنشینند این فیلمها را نگاه کنند تا یک موبل.

ما چیزهای بد به چشم مان نچورد.

خیالی محبت تا چه حد!

هر روز ۴۳۷۸ خانم هم هستند که حتی با اینکه ازدواج نکرده اند.

اما وظیفه مادری را به جان می بندند.

و بخاطر کشورشان هم که شده، مادر می شوند.

در آمریکا تنها همه جور خوبی دارید.

ملا حق دارید قیل از اینکه به دنیا بیایید بمیرید.

برای همین در هر روز ۱۳۴۶ مورد سقط جنین هم اتفاق می افتد.

برخی آمریکایی ها.

بیشتر از پول تلقین به وسیله تلقین نیاز دارند.

که خوب تعدادشان به روزی ۱۸۰۰ نفر می رسد.

سایر:
Fbi.gov
Cdc.gov
Avvo.com
Abort73.com
Theguardian.org
Lifesitenews.com
Countrymeters.info
Gunviolencearchive.org
Traffickingcouncentrecenter.org

ویتنام: آمریکا با زبان خوش به ویتنامی ها می گفت انتخابات بی انتخابات. گوش نکردند. لذا نیروهایش را وارد خاک ویتنام کرد و علیه ویت کنگ ها (چریک های انقلابی) مسقیما وارد جنگ شد. آمریکایی ها در این جنگ افتخارات زیادی روی ویتنام ریختند. از جمله یک ماده شیمیایی به اسم «عامل نارنجی» روی جنگل ها ریختند و یک ماده دیگر به اسم «عامل آبی» روی مزارع ریختند، نمی دانم ناپالم ریختند، «دی اکسین» ریختند، تقریباً به اندازه دوبرابر همه بمب هایی که در جنگ دوم جهانی بر سر ژاپن و آلمان ریختند بمب ریختند و ... حالا همه این افتخارات به اضافه دو سه میلیون قربانی یک طرف، از آن طرف آنقدر به خواهر و مادر مردم آن دیار سلام رساندند که وقتی از آنجا عقب نشینی می کردند، ۴۰۰ هزار فاحشه ویتنامی داشتند علیک سلام می گفتند!

بوسنی و هرزگوین: از آنجایی که ایجاد یک کشور مسلمان در قلب اروپا باعث بوجود آمدن کک در تنبان بعضی ها می شد، آمریکایی ها برای پیشگیری از این بیماری مقادیر معتدایی سلاح و مهمات به اضافه یک چراغ همیشه سبز به صرب ها دادند. ۳۰۰ هزار مسلمان هم قتل عام شد ولی سه سال بعد بوسنیایی ها روی دور پیروزی افتادند و این بود که مجدداً بیماری «کک به تنبان افتادگی» آمریکایی ها عود کرد. بعد ارتش آمریکا بقیه دران و موی کسان پرید وسط معرکه و جنگ بوسنی را تمام کرد! تعهد و اخلاص آمریکایی ها تا جایی بود که هنوز نیروهای شان بوسنی را ترک نکرده اند تا یک وقت دوباره جنگ نشود.

ژاپن: چین و آمریکا هر از گاهی می ریختند سر ژاپنی ها و تا می خوردند بمباران شان می کردند. ولی همین که بمباران تمام می شد ژاپن می گفت: «هیچم درد نداشت!» این بود که آمریکایی ها تصمیم گرفتند با یک چیزی ژاپن را بزنند که دردش بیاید. لذا اولین بمب اتمی را روی شهر هیروشیما انداختند و جوری تنظیمش کردند که در ارتفاع ۵۷۰ متری زمین منفجر شود و ژاپنی ها قشنگ بسوزند. سرجمع این بمب ۲۰۰ هزار نفر را کشت و یک رکورد بی نظیر را برای عالم و آدم از ابتدای خلقت تا کنون به ثبت رساند. سه روز بعدش هم هواپیماهای دیگری را فرستادند تا بمب دومی را روی شهر «کوکورا» بیاندازد. اما خلبان به خاطر مه بودن هوا شهر را پیدا نکرد. خدا چنین موقعیت بفرنجی را نصیب هیچ آمریکایی نکند! خلاصه خلبان داشت دستی دستی اسباب سرشکستگی ارتش آمریکا می شد که از سوراخی در لای ابرها چشمش افتاد به بندر ناکاژاکی. از خدا خواسته بمب را همان جا ول کرد و توانست با کباب کردن ۷۳ هزار نفر، مدال نقره این دوره از بمباران ها را نصیب خودش بکند.

ایران: آمریکایی ها مخترع بزرگترین گورستان خاورمیانه در بهشت زهرا که شاه خودمان باشد را برده بودند برای خودشان. لذا دانشجویان ایرانی در یک اقدام ضربتی که هنوز هم جایش پس کردن آمریکا درد می کند- ده بیست نفر از اعضای سفارت آمریکا را گرو نگه داشتند و گفتند این به اون در! آمریکاکه به عمرش همچین چیزی ندیده بود، عملیات «پنجه عقاب» را طراحی کرد و پانزده تا هواپیما و بالگرد را فرستاد دنبال گروگان ها. یکی از بالگردها همان دم مرز خراب شد. سرنشینانش رفتند توی بالگرد بعدی، آن یکی هم خراب شد. به هر بدبختی بودند بالگردها را هل دادند و خودشان را رساندند به صحرای طیس. آنجا بالگرد سومی موقع سوختگیری خراب شد. فرمانده عملیات داشت از حرص و عصبانیت زمین را گاز می گرفت که طوفان شن شروع شد. تا ببیند از طوفان پناه بگیرند یک بالگرد خورد به یک هواپیماهای سی ۱۳۰ و جفتشان منفجر و ۷-۸ تا نظامی آمریکایی هم جزغاله شدند. خلاصه معلوم نبود این پنجه عقاب بود یا کله پاچه سگ! البته بعدها با حمله به هواپیماهای مسافربری ایران و کشتن ۲۹۰ مسافران تا اندازه ای دلشان خنک شد!

افغانستان: یک شب وقتی مردم این کشور خوابیده بودند، آنطرف کره زمین که آمریکا باشد، لنگ ظهر بود و نیویورکی ها داشتند عین سگ می دویدند (تا همین جا برگردید هفت هشت تا دلیل برای اشغال افغانستان هست!) آمریکا هم اول گذاشت تا دو تا هواپیما بخورد به دو تا برج و دهن سازمان تجارت جهانی را آسفالت کند. بعد حمله کرد به افغانستان. افغانستان کلا دو تا چیز داشت که برای دنیا خیلی مهم بود. یکی طالبان بود و دومی مواد مخدر. با جانفشانی ایالات متحده اولی سرو مرو کند سر جایش ماند و دومی هم سه برابر شد!

پاکستان: یکی از ابتکارات به یاد ماندنی ارتش آمریکا استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین برای حمله به بعضی کشورها مثل پاکستان بود. طبیعتاً وقتی خلبان آدم باشد خطای "انسانی" به وجود می آید و ممکن است بعضی تروریست های زیر ۱۶ سال از دست موشک ها در برونند. اما هواپیماهای بدون سرنشین جوری تنظیم شده که بین زن و مرد و نظامی و غیرنظامی و آدم و حیوان هیچگونه تبعیضی قائل نمی شود. حتی مورد داشته ایم که پهباد آمریکایی بین مجلس عروسی و جلسه سران القاعده هم تبعیضی قائل نشده.

■ کشورهایی که آمریکا تا کنون به آنجا حمله نظامی داشته است

اسپانیا: اسپانیا آن موقع که دل و دماغش را داشت به ز آمریکا نباشد- دست به استعمارش بد نبود. مثلا کوبا و هاوایی و ... بیخ گوش آمریکا مستعمره اش بودند و برخی بدخواهان اعتقاد داشتند این مناطق عین عسل که به مگس چشمک می زند داشته دل آمریکا را می برده! به هر حال اول یک کشتی جنگی آمریکایی به دلیل نامعلومی -که اصلا هم به کسی مربوط نیست کار کی بود- در بندر هاوانای کوبا منفجر شد. مقامات اسپانیا تا بیابند ببینند قضیه چی بوده، دیدند به تلافی اون اقدام ددمنشانه، کوبا و گوام و هاوایی و پورتوریکو تا مجمع الجزایر فیلیپین (دراون سر دنیا) به اشغال آمریکایی ها درآمده و رفته پی کارش.

هائیتی: کلا رابطه آمریکا با کشورهای که دست ننه بابای پیر استعمارگرشان را ول می کنند و ساز استقلال می زند خوب نبوده. یکیش همین هائیتی نیم و جی. اما از آنجایی که می گویند هرچی سنگ است برای پای لنگ است، سال ۲۰۱۰ زلزله مهیبی در هائیتی اتفاق افتاد و کلی از مردم بیچاره این کشور را به کام مرگ فرستاد. آمریکا را می گویی؟ چنان غم و غصه مستضعفان هائیتی قلبش را گرفت که طاقت نیاورد و ۱۶ هزار نظامی را به آنجا اعزام کرد تا به کمک های بشردوستانه بپردازند. البته هنوز که هنوز است بازسازی هائیتی ادامه دارد تا ۵۰۰ هزار زلزله زده بتوانند اسکان پیدا کنند. و خب آمریکایی ها هم علیرغم همه اعتراضات بدخواهان و دلوپسان که می گفتند هائیتی هم بی سرو صدا اشغال شده عین کوه در پایگاه های شان در این کشور ماندند که ماندند.

آلمان: آدم شمر تعزیه بشود ولی کشور شکست خورده جنگ جهانی دوم نشود! همین که جنگ جهانی دوم تمام شد آمریکا و شوروی خیلی تمیز و مرتب آلمان را عین یک عروسی به دو بخش مساوی تقسیم کردند. آلمان غربی هم سهم آمریکا شد. انصاف ابرقدرت ها جوری بود که حتی وسط برلین (پایتخت آلمان) هم دیواری کشیدند و نصفش کردند! شب بعدش آمریکا با خودش فکر کرد نکند شوروی شب بیاید و دیوار را یواش یواش هل بدهد این طرف و ... این بود که تصمیم گرفتند تعداد خیلی کمی سرباز آمریکایی (حدود ۱۰۰ هزار نفر) در آلمان غربی مستقر شوند برای روز مبادا. حالا بعضی افراد معلوم الحال اسم این را گذاشته اند اشغال خاموش آلمان. بیا و خوبی کن.

مکزیک: آمریکایی هایی که آمده بودند مکزیک می گفتند چرا به جای اینکه ما برگردیم سمت مرز آمریکا، مرز آمریکا برنمی گردد سمت ما؟ رئیس جمهور آمریکا هم در تایید این فرمایشات، بودجه کلفتی از کنگره کند و به مکزیک اعلام جنگ نمود! ولی بعد از دو سال بهش گزارش دادند که از ۱۳۰۰۰ کشته ای که تا الان داد اند فقط صد و خرده ای نفرتوی جنگ کشته شده و بقیه از تب و لرز و گلاب به رویتان - اسهال و استفراغ و ... مرده اند. این بود که «جیمز بولک» (همان رئیس جمهور آمریکا) در حالی که به خودش می گفت «خاک بر سر من با این لشکرکشی کردنم»، بلند شد و رفت پشت میز مذاکره و هیژده میلیون دلار به مکزیک ها داد تا مثل بچه آدم از خیر نصف خاک کشورشان بگذرند. اینجوری ها بود که ایالت های تگزاس و کالیفرنیا و نوادا و یوتا و نیومکزیکو و ... برای مکزیک بای بای کردند و رفتند آنطرف مرز.

بررسی اجمالی هول هولکی جنگ های آمریکایی ها

محمد کوره پز

مقدمه: یکی از مشکلات اشخاص خیلی نخبه و مفید و موفق، این است که گاهی آدمهای نادان سرراشان سبز می شوند و می پرسند: «حالا شما چه گلی به سرما زدی؟» بعضا مشاهده شده که آن بنده خدای نخبه، از آنجایی که نمی داند از کجا باید شروع بکند درجا هنگ کرده.

و الیوم مشکل این آمریکایی های مادرمرده همین است. یعنی هر روز خدا یکی از یک گوشه پرت دنیا بلند می شود و می گوید این آمریکا با جنگ هایش چه گلی به سر دنیا زده؟ د زده نوکرتم! زده. والا داریم تشت زیر گلیم می زنیم با این توضیح واضحات (اگر بخواهیم همه خدمات آمریکایی ها را در این چهل و خرده ای جنگشان بگوئیم). فعلا از بین شان این چندتا را گلچین کرده ایم که بخوانید و حاضرین به غایبین برسانند تا دیگر چوب سوال در آستین آمریکایی ها یا جای دیگرشان- فرو نکنید.

عراق: چون این کشور ۱۱ درصد کل نفت دنیا را در خودش جا داده بود، هیچ آمریکایی دوست نداشت پایش آنجا بگذارد و بوی نفت بگیرد. اما یک روز صبح رئیس جمهور آمریکا (جرج بوش) برگشت گفت: «عراق سلاح کشتار جمعی دارد» صدام که همه کاره عراق بود جواب داد: «جان من؟ کو؟ بدین بندازم روی حلبچه و دزفول و آبادان.» آمریکا هم پنجاه و خرده ای کشور را جمع کرد و با هم توی عراق گشتند دنبال سلاح های فوق الذکر و یکی دو میلیون نفر عراقی هم زیر دست و پایشان کشته شدند.

سودان: این کشور سیاه سوخته خودش بدبختی کم داشت، القاعده هم اضافه شد. آمریکایی ها که از دیرباز با حمایت از شورشیان دارفور سر دولت سودان را گرم کرده بودند که حوصله اش سر نرود، وقتی فهمیدند القاعده که خودش در دستش کرده بودند- دارد آنجا دم در می آورد، تا چند وقت موشک روی این کشور آزمایش کردند. این موشک باران دستاوردهای کم نظیری هم به همراه داشت، از جمله اینکه انهدام یک کارخانه داروسازی!

رقابت شانه به شانه پرزیدنت‌ها برای جنایت

دومینوی ویرانی!

مسعود فرشته پور

در آمریکا همه چیز روی حساب و کتاب است؛ چه خوب و چه بد. یعنی جنایت‌هایشان هم همینطور بلخی و الایختگی نیست. یک چیز مقدمه دار و موخره دار است و در طول سالیان سال توسط کلی آدم پای کار مراحلش اجرا شده تا شده اینی که الان میبینید. در ادامه به چند تا از این آدمهای پای کار که شخص شخص پرزیدنت‌های ایالات متحده باشند پرداخته ایم:

■ پسر کو ندارد نشان از پدر

آقایان هربرت واکر بوش و جرج دابلیو بوش، پدر و پسر نمونه آمریکایی. آرزوی هر پدر و پسری در دنیا است که مانند این دو باشند. یکی چهل و یکم و دیگری چهل و سومین رئیس جمهور آمریکا. پسر نوح، آقای جرج حواسش بود و دقیقاً و با کمی اختلاف پا جای پای پدر می گذاشت. آقای پدر در ناوگان هوایی نیروی دریایی و جرج پسر در نیروی هوایی به کشورشان خدمت کردند. گویي قانون نانوشته‌ای بین این دو وجود داشت که هر کسی دنیا را بیشتر به آشوب بکشاند، سهم بیشتری از شام در منزل دارد. ولی آقای پدر بازی را از پیش باختند. ایشان با تمام تلاش‌هایشان فقط توانستند یک هواپیمای مسافربری ایرانی با ۲۹۰ نفر کودک و مرد و زن را که قطعاً همه آنها تروریست بودند در خلیج فارس غرق کند. پروازی که هیچ بازمانده‌ای نداشت. البته داستان‌سازی‌های گروهان گیری در لبنان و آزادسازی کویت از اشغال عراق برای ایجاد پایگاه نظامی در آنجا هم بود ولی چیز دندان گیری نبود. آقای پدر تنها توانست اندک زمان کوتاهی خاورمیانه را به آشوب بکشاند، ولی بشنوید از پسر عزیز دل پدر! ایشان توانستند با یک حمله تروریستی ساختگی در ۱۱ سپتامبر، که ۳ هزار نفر کشته و ۶ هزار نفر زخمی برجای گذاشت، آشی بپزد که در هیچ آشپزخانه‌ای گیر نیاید. این حمله بهانه لشکرکشی‌های آمریکا به افغانستان، پاکستان، عراق و قریب به دو دهه انسان و کودک کشی در این کشورها با بهانه مبارزه با تروریست شد. از منزل بوش خبر رسیده است که آقای پدر به دلیل نخوردن شام در این سال‌ها دچار سوء هاضمه شده‌اند.

■ مرد چاق، پسر کوچک، خوشه‌ای و رفقا!

جناب آقای فرانکلین دلاور روزولت، سی

و دومین پرزیدنت کشور حامی صلح و صفا بود. ایشان تخصص خود را در رشته حقوق بدست آوردند و وکالت خود را گرفتند. توانستند با تلاش فراوان و نذر و نیاز بر بیماری فلج اطفال خود غلبه کرده و راه بروند. اگر قرار باشد جشنواره‌ای برای ویرانی در آمریکا برگزار شود و در آن هر ساله به یک نفر جایزه‌ای اهدا شود، باید اسم آن جایزه را روزولت گذاشت! آغاز جنگ جهانی دوم فقط گوشه کوچکی از خدمات ایشان بود. کشتن اسراء آلمانی و ایتالیایی، ریختن ۳۹۰۰ تن بمب در کمتر از ۱۵ ساعت در شهر درسن آلمان، رها کردن پسر کوچک و مرد چاق بر روی سر مردم ژاپن، که هنوز آثار اورانیوم و مواد هسته‌ای بر روی ژنتیک و کودکانی که به دنیا می‌آیند مانده است، و قطع حیات ۱۳۴۰۰۰ هزار آلمانی از افتخارات جناب روزولت است. وی با این همه خدمت به جامعه بشری متأسفانه عمر طولانی نداشت و در سن ۶۳ سالگی دیده از جهان فرو بست.

■ جنگی رایگان به سود ریگان

شاید کمتر کسی اطلاع داشته باشد که سوپرستار بی‌چون و چرای آن زمان هالیوود، یک پای تمام مثلث‌های عشقی، چهلمین پرزیدنت کشور بشردوست آمریکا است. بعد از فارغ التحصیلی از دانشگاه و بازی در چند فیلم، در یک شبکه رادیویی مشغول به کار و گزارش گر بازی بیسبال شده است. اکثر پدر و مادرهای ما وقتی اسم ایشان را می‌شنوند خون‌شان به جوش می‌آید. با قل قلک‌های آمریکا، صدام یزید کافر حمله خود را با سلاح‌های غربی به ایران آغاز کرد. این جنگ برخلاف ایران، هزینه چندان زیادی برای طرف مقابل ایجاد نکرد. در این جنگ بالغ بر ۲۰۰۰۰ نفر از مردم کشورمان شهید و ۵۰۰۰۰ نفر مجروح و جانباز شدند. در اواخر جنگ، پرزیدنت که ایران را پیروز جنگ می‌دید، تصمیم به فروش اسلحه به ایران از راه مختلف داشتند که باعث ایجاد رسوایی ورژن ۰۰۱۳ شد.

■ ریچارد بنزد

پرزیدنت نیکسون یا همان یار گرمابه و گلستان آق محمد رضا. ایشان پس از سی و شش انسان متشخص و بی‌شیله و پیله به مقام ریاست جمهور آمریکا رسید. وی به وکالت مشغول بود و با عریضه نویسی برای ملت گذران زندگی می‌کرد. باید خاطر نشان کرد در اولین سفر ایشان به ایران یا همان گنام



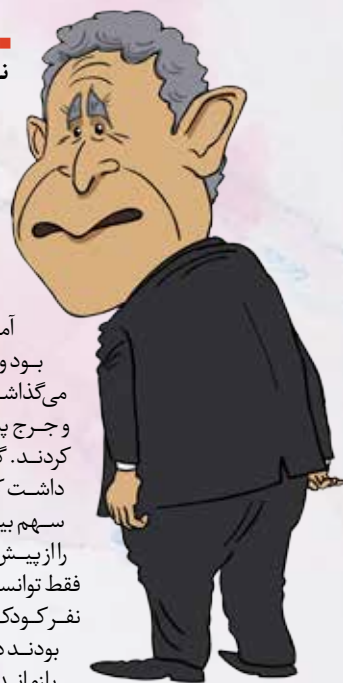
شیران، خون بی ارزش سه دانشجوی ایرانی در اعتراض به سفر وی به زمین ریخت! این اعتراضات در پی حضور بشردوستانه آمریکا در ویتنام شکل گرفته بود. جناب ریچارد و رفقا ۱۰۰ هزار کودک ویتنامی را به قتل رساندند و آثار مواد شیمیایی که در آنجا استفاده کردند هنوز که هنوز است باقی است. این تمام محبت‌شان به مردم ظالم ویتنام نبود. حدود یک

میلیون و ۳۴ هزار هکتار از جنگل‌های این کشور نابود شد و بیشتر از ۵۰ هزار نفر در این مدت کشته شدند و این حرکات فقط و فقط برای حفظ حقوق بشر در ویتنام بود. ریچارد جان با این همه خدمات شایان عمر با برکتی از پروردگار گرفت و در سن ۸۱ سالگی دارفانی را که اصلاً به آن وابسته نبود وداع گفت.

■ بیل، کدبانویی بی‌رقیب

زوج قدرت طلب آمریکایی خانم و آقای کلینتون از همان ابتدا زندگی خود را بر پایه صدق و صفا و عشق آغاز کردند. اینکه از قدیم گفته‌اند «پشت سر هر مرد موفق، یک زن موفق نیز هست» اینجا خود را نشان می‌دهد. این زوج خوش بخت در دهه دوم زندگی خود بودند که آقای منزل، پرزیدنت چهل و دوم کشور بدون طلاق آمریکا شد. این دو از همان اول باهم قرار گذاشتند که اول مرد منزل بر کشور ریاست کند و چند سال بعد خانم خانه. آقای با محبت منزل دستاوردهای زیادی را برای کشورش به ارمغان آورد. از جمله آنها جنگ کوزوو را می‌توان نام برد. جناب پرزیدنت آخرین نسل کشی انسان‌ها را در اروپا به نام خود ثبت کرد و از

این حیث رکورددار است. قتل عام بیش از ۱۰۰ هزار کودک و مرد و زن مسلمان غیر نظامی در کشور بوسنی، آن هم به دلیل قدرت بخشیدن بیشتر به حامیان خود و نژادپرستان صربستان از خدمات شایان ایشان است. انسان‌هایی که فقط به دلیل مسلمان بودن از دم تیغ گذشتند. آقای خانواده دوست که الان ۷۰ سال دارد باقی‌مانده عمر خود را در کلاس‌های آشپزی و بچه‌داری می‌گذراند تا همسر دلبنش دومینوی تازه‌ای را رقم بزند.



شرایط صادر کردن قطعنامه از سوی شورای امنیت سازمان ملل

اون حق نداره!

سید محمد علی قربانی

■ در باب حقوق بشر:

باید تبعیض‌های جنسیتی اعمال شده در برابر زنان را برداشته تا به افزایش قدرت‌شان در جامعه کمک شود.

تبصره ۱: فروختن زنان یک تجارت پاک است که تنها کشورهای غربی و تایلند حق برخورداری از این تجارت را دارند.

تبصره ۲: پورنوگرافی صنعتی بزرگ است که خود برای زنان مزایای زیادی از جمله بیمه، سنوات، پاداش و... را به همراه دارد که نه تنها حقوق زنان را نقض نمی‌کند، بلکه باعث اشتغال و کسب حقوق آنان می‌شود.

تبصره ۳: عرب‌ها به دلیل آنکه کمک‌های خود را به موقع پرداخت می‌کنند، تا اطلاع ثانوی ناقض حقوق زنان به حساب نمی‌آیند.

■ در باب اعدام:

زندگی کردن حق هراسانی است و کسی نمی‌تواند آن را از کسی بگیرد و صدور حکم اعدام جایز نیست مگر در مهم‌ترین جنایات.

تبصره ۱: آمریکا که کدخداست می‌تواند از این مجازات به بدترین حالات آن استفاده کند. کدخداست دیگر، گاهی دلش می‌خواهد اعدام کند.

تبصره ۲: اعدام در اسرائیل به دلیل حفظ تمامیت ارضی جرم محسوب نمی‌شود. در ضمن کشتن یک

مشت دزد قاچاقچی مال مردم خور مسلمان هم به جایی بر نمی‌خورد. از قدیم گفتند: «جمعیت کمتر، زندگی بهتر».

تبصره ۳: نسل‌کشی، تجاوز به عنف و قاچاق مواد مخدر و اسلحه مهم‌ترین جنایات محسوب نمی‌شود؛ به این کارها در آمریکا خرده جنایت هم نمی‌گویند، چه برسد به مهم‌ترین جنایات. حالا اگر گرم کردن کره زمین بود باز یک چیزی.

تبصره ۴: عربستان و متحدانش به دلایل محرمانه شامل این قانون نمی‌شوند. البته عربستان به خاطر اعدام به روش گردن زدن، کاندیدای جایزه خلایق سازمان ملل خواهد شد.

■ در باب آزادی بیان:

هر کس می‌تواند صحبت آزادانه و بدون سانسور داشته باشد و هیچ کس را نمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اخافه قرار داد.

تبصره ۱: همه ادیان را می‌توان به منظور امتحان میزان صبر پیروان آنها مسخره کرد مگر دین کامل و پاک بهائیت.

تبصره ۲: هولوکاست یک حقیقت تاریخی است که برای اثبات آن می‌توان به فیلم‌های سه بعدی باقی‌مانده از آن اشاره کرد و تمام دنیا آنرا پذیرفته‌اند و نپذیرفتنش نشان از فقدان انسانیت و شعور در مردمان جهان دارد.

■ در باب انرژی هسته‌ای:

هر کشوری حق دارد از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای برخوردار شود، ولی استفاده از بمب اتم ممنوع است.

تبصره ۱: کشورهای آمریکا، روسیه، بریتانیا و فرانسه به منظور ایجاد امنیت در جهان در مواقع حساس، قادر به ساخت و استفاده از بمب اتم می‌باشند.

تبصره ۲: کشور اسرائیل به دلیل تهدید نظامی از سوی کشورهای ددمنشی همچون ایران، حق تولید و استفاده از بمب اتم را دارد تا اگر پای‌شان را از گلیم‌شان درازتر کردند، بزند پدرشان را در بیاورد.

تبصره ۳: کشور ایران به دلیل ترس اسرائیل از او، حق بهره‌مندی از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای را هم ندارد.

■ در باب امنیت جهانی:

هیچ کشوری حق ندارد به کشور دیگری تجاوز و آن را استعمار کند و کشور مدافع حق دفاع از خود را دارد.

تبصره ۱: اگر کشورهای آمریکا، انگلستان و فرانسه زمانی تولید گروهکی تروریستی را که ممکن است صدها سال بعد برای‌شان خطر آفرین شود را محتمل بینند حق حمله نظامی، تصرف، تجاوز به مال و ناموس، کشتن غیر تروریست‌ها و استعمار آن کشور را دارند.

تبصره ۲: حمله عربستان به یمن، مصداق جدی برای این موضوع نیست و در دسته ابراز نگرانی قرار می‌گیرد.

تبصره ۳: ایران حق تولید و صادرات اسلحه را در انواع مختلف گرم، سرد و ولرم را به دلیل برهم زدن تجارت جهانی اسلحه و زیاد شدن دست در بازار ندارد.

اعداد مهربانی

مجید نجفی

هنری دوبینز تعداد کشتار سرخ‌پوستان آمریکایی را ۱۱۲ میلیون نفر اعلام می‌کند، ولی بدون شک اغراق کرده است، زیرا دولت آمریکا، آن را یک میلیون نفر اعلام کرده است. همچنین هنری دوبینز در بررسی‌هایش به این نتیجه رسید که اروپایی‌ها برای نسل‌کشی سرخ‌پوستان ۹۷ نوع بیماری مرگبار در بین آنها شیوع دادند که عبارتند از ۴۱ نوع آبله، چهار نوع طاعون، هفده نوع سرخچه، ۱۰ نوع آنفلونزا و ۲۵ نوع سل و دیفتیری و کولیرا.

تاریخ‌نویسان آمریکایی ادعا کرده‌اند که پیش از آمدن کلمب در این سرزمین انسان نمی‌زیسته است! اگر این‌طور باشد، دولت آمریکا، دروغ گفته است که یک میلیون سرخ‌پوست در آمریکا بوده‌اند! در ادامه این ادعا، این چنین ذکر شده است که این سرزمین از «خدایی» که اولیور کروویل به او شناسنامه انگلیسی داده God is englishman انتظار داشته انسان‌های برگزیده خود را به آن بفرستد تا این سرزمین را آباد کنند و افسردگی و تنهایی را از آن بر طرف نمایند و به آن حیات بخشند* که حتماً آن انسان‌های برگزیده، دولت‌مردان آمریکایی هستند.

* به تعدادی آتئیست برای آباد کردن خدایی که دولت‌مردان آمریکایی را منتخب خود قرار می‌دهد، نیازمندیم! با حقوق و مزایا.



مصائب احیای حقوق بشر

چگونه احمد شهید زحمت زنده نگه داشتن حقوق بشر را می کشد؟

سمیرا قره داغی

کلمات و ترکیبات تازه حقوق بشری

زهره سادات جمالی

کدخدا: صاحب خانه، کد بمعنی خانه و خدا به معنی صاحب و مالک. کدخداآبانه: نوع رابطه ی کشوری با سایر کشورها. جمله ی قصار: عالم محضر کدخداست. در محضر کدخدا، مرگ بر آمریکا معصیت است.

گزینه: برگزیده، پسندیده، انتخاب. جای خالی را با نوع مناسبش پرمی کنند و از نوع نظامی اش برای مقابله ی فیزیکی با ملت های شاخ استفاده می کنند. ضرب المثل: با گزینه گزینه کردن دهان شیرین نمی شود.

پهباد: پرنده ی هدایت پذیر از دور. وسیله ای برای پرتاب حقوق ابناء بشر به سمتشان، ویژه بشر خاورمیانه ای.

هولوکاست: همه سوزی، شش میلیون از پنج میلیون. آنچه همگان بشنوند و گمان کنند که همان است. تشکیک درباره ی تعداد کشتار یهودیان محل شک نبوده، پس اعتنا نکنند. ضرب المثل: همه ی یهودیان دنیا، باقی مانده ی هولوکاست هستند و سایر مردم دنیا نیز باقی مانده ی نازی ها، حتی اگر خلاف آن ثابت شود.

قطعه نامه: نامه ای که برای قطع کردن برخی امور نوشته می شود. نتیجه ای که از یک اجتماع یا جلسه ای مشورتی می گیرند. در پنجاه درصد مواقع بیشتر قبی است تا یک حرکت سیاسی. جمله ی قصار: هیچوقت یک ایرانی را تهدید نکنید اما اگر دلتان خواست، قطعه نامه علیه اش صادر کنید.

بمب: جسمی استوانه ای شکل حاوی مواد منفجره . وسیله ای جهت ترویج و تحکیم ارزش های دموکراتیک و لیبرال به ملتها. ساده ترین وسیله جهت کنترل جمعیت. انواع خوشه ای، هسته ای و خردلی. امتحانش را در سردشت پس داده اما هنوز قابلیت ثبت بعنوان سلاح کشتار جمعی را ندارد. ابوغریب: مکانی جهت پرکردن اوقات فراغت عراقی ها در زمان اشغال. جمله ی قصار: در ابوغریب شوخی شوخی شکنجه می کنند، زندانیها جدی جدی می میرند.

جهان سوم: هر جا که پلاس استعمار پهن باشد. کشورهایی که معمولاً در محدوده ی برنامه ریزیهای کلان سران قدرت قرار دارند. آنجایی که چشمه های نفت از هر سو خودنمایی می کند.

هم که شغل محسوب نمی شود تا آدم خیالش بابت حقوق و مزایا راحت باشد. (حالا گیرم هزار گاهی مبلغی هم از جایی برسد) پس دیدید منابع مالی چقدر مهم است؟

چهار- ابراز نارضایتی از فقر تئوری:

نظریه خانم «میم الف» با عنوان «اگه کاندیدایی که بهش رأی دادم برنده نشد، خاک تو سر کل سیستم» نشان ارتقای وضعیت اعصاب زنان ایران در حد یک مرد است، اما باید پذیرفت با مدرک تحصیلی دیپلم و صرفاً به علت شباهت به آن خانم و یا با اتکا به سوابق فرهنگی پدرشوهر و نقش آفرینی به یاد ماندنی در «پوپک و مش ماشالا»، آدم عمراً چیزی نمی شود و عقبه فکری و علمی هم خوب است.

لازم به ذکر است علی رغم تلاش بی دریغ نهادهایی هم چون معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری، فقر تئوری، کمر جنبش های زنان را تا نهموده است. در حال حاضر نیز دولت سعودی به عنوان رئیس کرسی حقوق بشر سازمان ملل متحد ضمن ابراز «اماشاللا بینم چیکار می کنید» به اقدامات آزادی خواهانه جامعه زنان ایران واکنش نشان داده است.

پنج- ابراز نگرانی از وضعیت زنان در بند:

علی رغم شرکت فعال زنان در بند در مواردی چون کمپین «۱۰ میلیون امضا برای آزادی خالکوبی دور بازو»- پویش «نه به مرد»- «اعتصاب غذای خشک برای رسیدگی به وضعیت بازیگران پناهنده به تلویزیون های همسایه»- کمپین «نه به طرف های شام» و غیره، تاکنون پاسخ مطلوب از سوی حکومت دریافت نشده است.

این امر چنان خسارتی بر پیکره جنبش زنان محسوب می شود که شخص دبیرکل سازمان ملل متحد گفته اند بدهید خودم برایش ابراز نگرانی کنم.

بر خلاف تصور عموم، «احمد شهید» گزارشگر ویژه سازمان ملل درباره وضعیت حقوق بشر ایران مسئولیتی فرا تر از راپورت و چغلی داشته و معمولاً چیزهایی هم برای ابراز دارد برای خودش. ابرازهای نامبرده با همکاری صمیمانه بیش از ۷۲ کارگروه تخصصی از جمله خانم ها «میم ر» از فرانسه و «ف کاف» از هلند و باقی حروف الفبا از سراسر اتحادیه اروپا آماده می شود. برخی واکنش های اساسی وی را که عامل مهم نجات بشریت از نقض حقوق اش شده است مرور می کنیم:

یک- نشستن پای درد دل خانم مو فروری رئیس آزادی های یواشکی:

در این دیدار خانم رئیس آزادی های یواشکی اظهار ندامت فرموده که: آقا به خدا من خودم عاشق مقوله حجاب هستم، اما مسئله ای که این وسط هست این است که این حجم موهای من زیر روسری جا نمی شود و در واقع مجبور هستم که این جور در تلویزیون های خارج ظاهر شوم. منتهی حکومت ایران درکم نمی کند و به داخل راهم نمی دهند. خارج هم جای بدی است. زنده باد وطن.

دو- ابراز هم دردی با شادی پهلوی:

این طفل معصوم که ماحصل ارتباطات محمدرضا پهلوی و آن خانم است، پس از پشت سر گذاشتن دوران کودکی و نوجوانی در غربت و بی پدری و بی مادری، خود به خود بزرگ شده و در حال حاضر تنها بوده و دارد گریه می کند. متأسفانه جمهوری اسلامی پدر و مادر نامبرده را پیگیری نمی کند. با کسر ۱۰ میلیارد دلار از اموال بلوکه شده ایران می توان به پاسخ شایسته ایران امیدوار بود.

سه- ابراز نگرانی از محدودیت منابع مالی:

منابع مالی چیز خوبی است و اصلاً درد ندارد. «نگرانی» وضعیت حقوق بشر در ایران



طفلکی وحشی...

محمد رضا رضایی

همان طور که می‌دانید آمریکا خیلی فضایل و کرامات زیادی دارد که البته چون آمریکا خیلی از ریا خوشش نمی‌آید، همه این فضایل گفته نمی‌شود. مثلاً حتی بچه دبستانی‌ها هم می‌دانند که آمریکا اصلاً اهل فرق گذاشتن بین سیاه‌پوستان و سفیدپوستان نیست و مثلاً اگر به یک سفیدپوست به جای بقیه پولش بیسکویت رنگارنگ می‌دهد، به سیاه‌پوستان هم همان را می‌دهد و نه آدامس شیک، اما در این مطلب قصد داریم به فضایی از آمریکا بپردازیم که کمتر کسی می‌داند.

۱- مبارزه با فسق و فجور:

از آنجا که در آمریکا عروسی‌های شان پراز کارهای غیرقابل پخش است، برای همین آمریکایی‌ها فکر می‌کردند که همه عروسی‌های جهان همین طوری است. برای همین در افغانستان چند مراسم عروسی را بمباران کردند تا از اشاعه فحشا جلوگیری کنند. البته بعدها که فهمیدند فقط در کشور خودشان و بعضی کشورهای مثل خودشان از این عروسی‌ها وجود دارد و عروسی‌های افغانستان را بی‌خودی به فنا دادند، کلی درد دل شان غصه خوردند و چه بسا کمی اشک هم ریخته باشند. بالاخره فقط خدا از خلوت آدم‌ها خبر دارد.

۲- احترام به حقوق حیوانات:

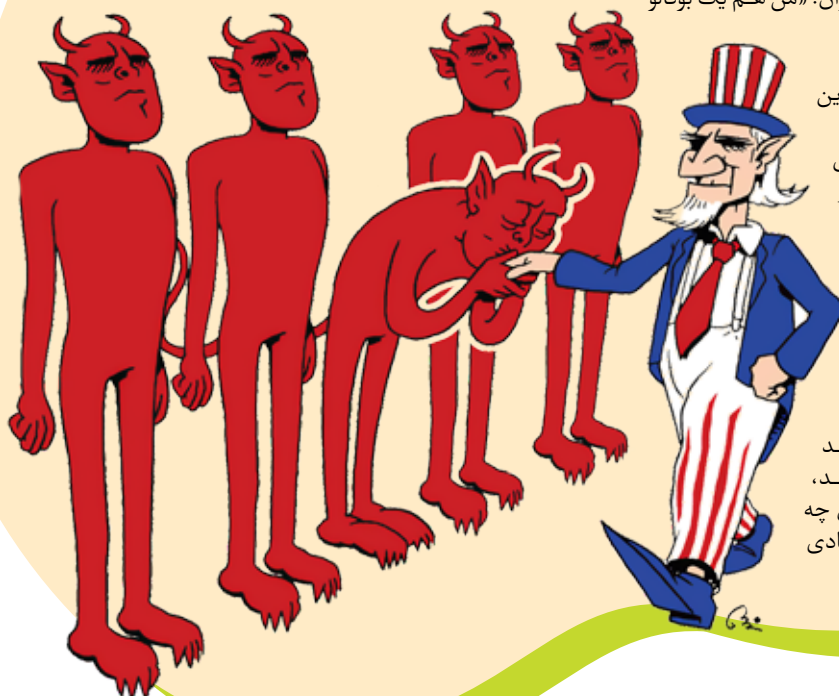
آمریکایی‌ها با حیوانات خیلی هم‌ذات‌پنداری می‌کنند. آندرا جکسون یکی از رئیس‌جمهورهای آمریکا می‌گوید:

«اگر ما همه زمین‌های سرخپوستان را هم می‌گرفیم بر حق بودیم. سرخپوستان آنقدر گوشت بوفالو خورده بودند که چاق شده و باید تنبیه می‌شدند و شلاق می‌خوردند. ما در چنین مواردی خون دشمنان مان را می‌ریزیم تا عقل به سرشان بازگردد».

واقعاً چه کسی می‌تواند ببیند که جلوی چشمش بوفالوها را بخورند و ساکت بماند؟ مگر جرم بوفالو چیست؟ اگر من هم جای رئیس‌جمهور آمریکا بودم علاوه بر مجازات بوفالو خوران، یک کمپین هم راه می‌انداختم با عنوان: «من هم یک بوفالو هستم».

۳- بی‌علاقگی به این دنیای فانی:

مک کینلی یکی دیگر از رئیس‌جمهورهای آمریکا می‌گوید: «در حقیقت من فیلیپین را نمی‌خواستم و هنگامی که آن را مانند هدیه‌ای از جانب خداوند به ما تقدیم کردند، نمی‌دانستم با آن چه کنم. شب‌های زیادی



تدبیریزرگان

تنبل همیشه خوابه

سید یاسر مرتضوی

اصولاً جامعه بدون تحرک و هیجان، رخوت و عدم پیشرفت را به دنبال خواهد داشت. در خاورمیانه، قرن‌ها افرادی زندگی می‌کردند که رفاه نسبی کسب شده از قبیل نفت، تنبلی و روزمرگی را برای شان به همراه داشت. زندگی بدون هیجان و تحرک، آنان را دچار اضافه وزن مفرط کرده بود.

براساس تحقیقات دانشمندان، یکی از مهم‌ترین دلایل مرگ و میر، چاقی و عدم تحرک است.

در غیاب توجهی انسان‌ها نسبت به هم‌نوعان، این آمریکا بود که برای آسایش مردم و جلوگیری از فوت بی‌رویه حاصل از بی‌تحرکی، به خاورمیانه سفر کرد و با سکنی گزیدن در عراق و تزیین هیجان به منطقه، تحول منظور رخ داد، که اتفاقاً باب میل دانشمندان نیز بود.

آمریکا برای برقراری عدالت در دیگر دول عربی، تصمیم به گسترش چنین ایده‌ای گرفت، اما برای عدم ایجاد سوءظن لنگراندازی در آن ممالک، ضمن خروج خود، گروهی از مستعدان را آموزش داده و آنها را مجبور به تولید هیجان در منطقه برای رفاه حال عموم کرد. این‌گونه مردم این مناطق با استفاده از افراد بومی، به خودباوری نیز رسیدند.

در سراسر دنیا برای تجربه ذره‌ای از هیجان بازی‌های مجازی، روزانه هزینه هنگفتی صرف می‌شود، اما ذهن خلاق آمریکایی‌ها باعث شد که در این منطقه، مردم بتوانند این لذت را به‌طور واقعی و رایگان احساس کنند.

پس از این برنامه، منطقه‌ای که به خاطر یک نواختی، مسافری را ترغیب نمی‌کرد؛ حال به یکی از جذاب‌ترین و هیجان‌انگیزترین مکان‌های دنیا به شمار می‌رود، به‌گونه‌ای که از سرتاسر جهان برای چشیدن ذره‌ای از این هیجان به آن مناطق سفر می‌کنند.

از طرفی لازمه جامعه متمدن انضباط و برنامه‌ریزی است. در غیر این صورت ناهماهنگی‌های به‌وجود آمده باعث ایجاد هرج و مرج در زندگی مردم می‌شود. تامت‌ها طالبان با بمب‌گذاری‌های گاه و بی‌گاه خود استرس فراوانی را به جامعه تزریق می‌کرد. شخص منتظر بود در عروسی بستگان، هنگام گاز زدن سیب، مزه باروت را حس کند، یا آدم با خیال راحت نمی‌توانست آداب تخی را بجا آورد، چرا که پس از ۱۰ دقیقه احتمال فوران فاضلاب بالا بود.

این نابسامانی‌ها باعث شد تا جوامع متمدن با ابراز نگرانی خود اقدام به مرتب‌سازی اوضاع نمایند. بدین‌سان ایالات متحده به‌عنوان پرچم‌دار مظلومان با وجود هزینه‌های گزاف مادی و انسانی وارده، در کشور افغانستان مهمان شده تا شاید کمی به حل مشکلات کمک نماید.

با همه سنگ‌اندازی‌های خرابکاران، این آمریکا بود که توانست یک هارمونی و برنامه‌ریزی برای بمب‌گذاری‌های شلخته ایجاد نماید. دیگر، تروریست‌ها حق نداشتند هرگاه میل‌شان کشید اقدام به انتحار یا گذاردن بمب نمایند، زان پس انهدام اماکن و افراد منوط به مجوز آمریکا بود. این تدبیر مزیت دیگری نیز به همراه داشت و آن توزیع حس مسئولیت‌پذیری تروریست‌های بی‌برنامه در قبال اقدامات خود بود. گاهی مواقع نیز افرادی که بدون برنامه وارد معابر می‌شدند و با بی‌برنامگی باعث افترا زدن نابه‌جا به بمب‌گذاران بی‌گناه می‌شدند، با شلیک گلوله‌ای، سریع و بی‌زجر، وی و جامعه را خلاص می‌کردند. این‌گونه بود که افغانستان بی‌انضباط، یکی از مؤدب‌ترین کشورهای جهان گردید.

در کاخ سفید زانو زدم و از خداوند راهنمایی خواستم و سرانجام یک شب این‌طور راهنمایی شدم که باید همه فیلیپین را تصرف کنیم، چون مردم آنجا توانایی حکومت بر خودشان را ندارند و کشور را دچار هرج و مرج خواهند کرد. به خواست خدا بهترین کاری که از دست‌مان بر می‌آید را برای مردم این سرزمین انجام می‌دهیم».

اصلاً وقتی آدم این رابطه عمیق را بین بنده و معبود می‌بیند، ناخودآگاه به این عبد پروردگار حق می‌دهد که حتی ۱۷ هزار فیلیپینی را فقط در یک منطقه فیلیپین، قتل عام کرده باشد. واقعاً خدا قبول کند همه راز و نیاز هایش را!

۴- احترام به عقاید مذهبی دیگران:

روی بعضی از موشک‌های آمریکایی که در ماه رمضان بر سر مردم عراق می‌ریختند نوشته شده بود: «ماه رمضان مبارک!» فرض کنید یک روز گرم تابستانی با زبان روزه یک‌دفعه ببینید یک موشکی دارد به سمت‌تان می‌آید که رویش نوشته باشد ماه رمضان مبارک؛ چقدر آدم خوشحال می‌شود؟ بعید نیست برای این که موشک‌ها قشنگ به جان مردم عراق بنشینند، سربازان آمریکایی روزه هم گرفته باشند. اصلاً در این حالت آدم با یک رضایت درونی می‌ترکد.

۵- ابراز هم‌دردی با انسان‌های داغ‌دیده:

همین چند وقت پیش رئیس‌جمهور آمریکا به ژاپن رفت و در مراسم یادبود کشته شدگان بمباران اتمی هیروشیما شرکت کرد. این جنایتکار با اخلاق تا جایی که در توانش بود تعدادی از بازماندگان را بغل کرد و من مطمئنم نمایندگانی را آنجا گذاشته تا سایر بازماندگان را به جای او بغل کنند. اصلاً مهم نیست که چند هزار نفر در چند ثانیه نابود می‌شوند، آنچه اهمیت دارد این است که بازماندگان این چند هزار نفر حتماً توسط رئیس‌جمهور کشور جنایتکار بغل شوند تا از دل‌شان در بیاید.

این‌ها گوشه‌ای از فضایل خالصانه و پنهان این جنایتکار با اخلاق بود که متأسفانه عده‌ای دلوپس در کشور ما قصد دارند این‌ها را به نفع حزب و جناح خودشان، منفی تفسیر کنند.



گزارش یک دورهمی برای رفع مشکلات جهان در کاخ سفید

بریم بز نیم بکشیم شون تموم شه!

علی ترابلو

محافظت از محیط زیست از روی شونه مون برداشته بشه!

اوباما: موافقم.

نتانیا هو: نه... با درختای موز کاری نداشته باشید!

اوباما: برو بعدی وندی.

شرمن: گرسنگی معضل جدی ایه... الان چند

میلیون نفر تو آفریقا گرسنه هستند...

نتانیا هو: چرا موز نمی خورن؟ آفریقا که موز زیاد داره!

کری: می خواد اینا رو هم بکشیم؟!

اوباما: نه، زیادن... سخته! هیچ راهی نداره

سیرشون کنیم؟

کری: چی بگم والا... آهان!

می شه دوباره برده داری رو

راه بندازیم. حمله کنیم به

سیاها و سوار کشتی شون

کنیم و بیاریم اینجا برده هامون

بشن، بعد برامون کار کنن و ما هم

بهشون غذا بدیم...

اوباما: جان من چه رنگی ام؟!

کری: هوم؟ متوجه نمیشم

باراک!

اوباما: می گم من چه رنگی ام

مردک؟ منم سیا هم!

کری: آخ... ببخش باراک... پس

دیگه راهی نمی مونه باید بکشیم شون

اوباما: با اینکه سخته، اما چاره نیست...

کری: مصوبه رو بنویس وندی...

اوباما: می گم از بنیامین صدا در نیما... خفه نشده

باشی بنیامین از بس موز خوردی...

نتانیا هو: نه دارم فکر می کنم!

اوباما: جدی؟ آفرین. به راه حل

گرسنگی؟

نتانیا هو: نه... به اینکه تو با اینکه

سیاهی چرا بلد نیستی موز بکاری؟!

اوباما: خفه شو بنیامین... بیا بگیر موز

بخور!

شرمن: با معضل جمعیت چکار کنیم؟

کری: باید کم بشن... انفجار جمعیت

برای دنیا خیلی خطرناکه...

شرمن: خب چکار کنیم؟

کری: بکشیم شون... سریع ترین راه

اوباما: وندی اون موز رو به من می دی!

شرمن: بیا بگیرش...

نتانیا هو: منم می خوام...

شرمن: این پنجمین موزه بنیامین، چرا این قدر موز

دوست داری؟!

کری: ولش کن وندی، اذیتش نکن... بیا بگیر

بنیامین...

شرمن: من می گم حالا که داریم موز می خوریم چند

تا مشکل جهان رو هم حل کنیم.

کری: موافقم.

نتانیا هو: منم موافقم... یه موز دیگه می دی

وندی...

شرمن: سرعتت هم بالا رفته ها!

کری: گفتم سربه سرش نذار وندی... بیا بنیامین!

اوباما: چه مشکلی هست که حلش کنیم؟

شرمن: مهم ترینش مشکل ایرانه...

اوباما: اون رو مطرح نکن وندی... بزار بهمون خوش

بگذره امشب... یه مشکل دیگه رو بگو...

نتانیا هو: مگه دیگه دنیا مشکلی هم داره؟ یه موز

دیگه به من بدید!

اوباما: چرا نداره؟ آلودگی محیط

زیست، انفجار جمعیت،

گرسنگی، انقراض گونه های

کم یاب جانوری، از بین

رفتن درختان... ما باید

این مشکلات رو هم

حل کنیم... ناسلامتی

ابرقدرتیم ها!

نتانیا هو: تو رو خدا نذارید

درختای موز منقرض

بشن!

شرمن: باشه... به اینا

پپردازیم... با آلودگی محیط

زیست چکار کنیم؟

کری: من می گم اگر محیط زیستی

نباشه، دیگه آلودگی محیط زیستی

هم نیست. درسته؟

شرمن: درسته جان!

کری: پس بیاید بز نیم کل محیط

زیست رو بترکونیم تا این بار

برای کنترل جمعیت همینه!

اوباما: باشه... یه چند تا داعش اینور و اونور درست

کنید بزن بکشن شون تموم شن برن!

نتانیا هو: یه موز به من بدید!

اوباما: موز تموم شد... بس کن.

نتانیا هو: تموم شد... پس من می رم.

اوباما: جلسه تمومه!



المپیک... جنگ... پیوندتان مبارک!

نامر جوادی

کشورش غرق در هیجان باشند و مردم کشور همسایه‌اش شب‌ها سر بی‌هیجان بر بالشت بگذارند، پس به همین خاطر به گرجستان حمله کرد، اما این اقدام به رژیم صهیونیستی بر خورد و گفت: «داداش! تو کار ما دخالت نکن. هیچ‌کس به خوبی ما هیجان نمی‌بخشد»، و برای اثبات ادعای‌شان به نوار غزه حمله کردند و با محاصره آن اجازه خروج هیجان‌های ایجادشده را هم ندادند!

در جام جهانی ۲۰۱۰، المپیک ۲۰۱۲ لندن و جام جهانی ۲۰۱۴ نیز هربار یک کشور این وظیفه خطیر هیجان‌بخشی را به دوش کشید و مردم منطقه‌ای را از رخوت و بی‌حوصلگی نجات داد. اینک در آستانه برگزاری رقابت‌های المپیک ۲۰۱۶ ریو باید منتظر باشیم و بینیم چه کسی بار ایجاد هیجان را به دوش خواهد کشید.



رژیم اشغال‌گرند ما کشور، پس یک چیزی هم زیادت‌داریم. این بود که به بوسنی حمله کرده و چنان واقعی دست به کشتار مسلمانان زدند که این سؤال برای خیلی‌ها پیش آمد که مگه جنگه؟! در سال ۲۰۰۶ و در حالی که رقابت‌های جام جهانی در آلمان در حال پیگیری بود، رژیم صهیونیستی که می‌خواست به صرب‌ها ثابت کند هر «ص» صهیونیست نیست، دو باره به لبنان حمله و یک بار دیگر شور و هیجان را به این کشور هدیه کرد!

این پایان کار هیجان‌بخشی نبود و در سال ۲۰۰۸ که المپیک در چین برگزار می‌شد و به خاطر جمعیت زیاد چینی‌ها، عده بیشتری حواس‌شان پرت بود، روسیه که ورزشکاران زیادی در المپیک داشت، دید انصاف نیست که مردم

رقابت‌های جام جهانی فوتبال و المپیک به عنوان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین رقابت‌های ورزشی و حتی غیرورزشی همواره در بین مردم از محبوبیت زیادی برخوردار بوده و هست و باعث ایجاد شور و هیجان در میان مردم جامعه می‌شود. در اکثر مواقع و همزمان با شیوع تب این رقابت‌ها که خیلی از مردم را درگیر خود می‌کند، کسی به فکر کشورهایی که از قائله مسابقات دور هستند و دارند از بی‌هیجانی رنج می‌برند نیست. اما در حالی که سازمان ملل که چه عرض کنم، حتی پلیس فتا هم حواسش به همه چیز نیست، عده‌ای دغدغه‌مند در راستای رسالت‌های اخلاقی‌شان دست به کار شده و برای ایجاد هیجان در این دست جوامع از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند. مثلاً هم‌زمان با جام جهانی ۱۹۸۲ اسپانیا رژیم صهیونیستی که اصلاً به شکل و قیافه‌اش نوع‌دوستی نمی‌آید، دید که مردم لبنان به خاطر عدم حضورشان در این رقابت‌ها دچار بی‌هیجانی و افسردگی شده‌اند، به همین خاطر به این کشور حمله کرد و با بمباران و قتل و غارت نهایت هیجان را در این کشور ایجاد کرد.

در رقابت‌های جام ملت‌های اروپا سال ۱۹۹۲ نیز صرب‌ها پیش خودشان گفتند صهیونیست‌ها اول اسم‌شان با «ص» شروع می‌شود، ما هم با «ص»، پس ما چه کم‌تر از آنها داریم که نتوانیم برای همسایه‌مان هیجان ایجاد کنیم، تازه آنها

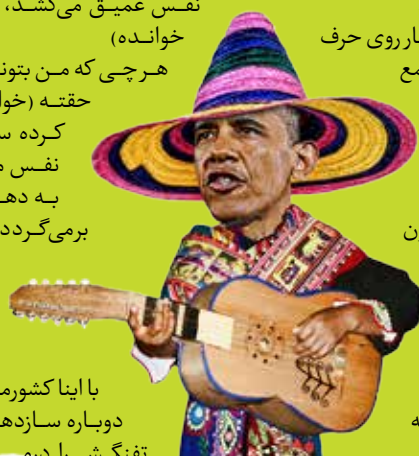


کنسرت ماه

بوی خون

محمد حسین علیان

موسیقی زده می‌شود. خواننده او با ما وارد سن می‌شوند و صدای جیغ و سوت حضار بلند می‌شود. بوی موشک بوی خون همه کف می‌زنند. چند نفر از شدت علاقه به خواننده ذوق مرگ می‌شوند. بوی ماشین جنگی (تأکید و فشار روی حرف «ج»). طوری که صورتش کاملاً جمع می‌شود، انگار که قره‌قروت قورت داده باشد) بوی انفجار خونین، وسط میدون شهر بوی ترس آدمایی که می‌رن بیرون شهر با اینا زندگی مو سر می‌کنم با اینا خستگی مو در می‌کنم آهنگ زده می‌شود. حضار به جای شمع یک موشک دست‌شان گرفته و خودشان را به چپ و راست موج می‌دهند. بوی باروت، بوی جنگ صدای تیر و تفنگ (تأکید روی حرف «ت» همه را



خودشان را جلوی تفنگ می‌اندازند.

بوی شرکت‌های خون بوی صنعت جنون بوی همبرگر (تأکید روی «گ») مک‌دونالد داغ و زغال (همه با هم شکم‌شان را می‌مالند) بوی غفلت جوونها وسط یک سریال با اینا همه‌تونو خر می‌کنم با اینا کارمو از سر می‌کنم یک همبرگر مک‌دونالد برای هواداران می‌اندازد. یکی می‌گیرد و منفجر می‌شود. از اینکه او را این‌طور خر کرده کلی می‌خندد. بوی مسموم دلار (یک دلار در می‌آورد و خودش هم نمی‌فهمد چطوری قاپیدنش) واسه قلب بی‌قرار بوی آدمای کله‌خبر برای انتحار (تأکید و کشیدن حرف «خ»). طوری که انگار می‌خواهد تف بکند) بوی استخدام تندروها برای انفجار (در جا یکی از هواداران منفجر می‌شود) با اینا هم‌تونو خر می‌کنم با اینا خستگی مو در می‌کنم با اینا هم‌تونو خر می‌کنم با اینا خستگی مو در می‌کنم موسیقی پایانی نواخته می‌شود و حضار که البته بیشترشان کشته شدند به سمت خواننده نارنجک و کوکتل مولوتوف پرتاب می‌کنند.

تف مالی می‌کند) بوی بمب اتمی‌ها که در انحصار ماست بوی بمب شیمیایی که در اختیار ماست با اینا هم‌تونو سر می‌برم با اینا نفت شما رو می‌خورم نوازنده با احساس فراوان شروع به زدن سازدهنی می‌کند. یک نفر از حضار تحت تأثیر قرار گرفته، یک بمب شیمیایی می‌زند. همه یک دقیقه می‌روند کما. حسرت تسلط کامل نیروهای ما تو منطقه (یک نفس عمیق می‌کشد، چون متن را یک نفس خوانده) هر چی که من بتونم بت بزنم، بت می‌زنم که حقیقه (خواننده از بس نفس حبس کرده سیاه می‌شود و به نفس نفس می‌افتد. با تنفس دهان به دهان یکی از حضار نفسش برمی‌گردد)

بوی حمله‌های اسرائیلی موقته با اینا قدرتمو نشون می‌دم با اینا کشورمو تگون می‌دم دوباره سازدهنی زده می‌شود. خواننده تفنگش را در می‌آورد و رو به تماشاچیان می‌گیرد و بعضی از هواداران کشته مرده



کامنت استرپ

وندی شرمین (چند روز قبل)



من شخصاً فکر می کنم که همپارن هیروشیما و ناگازاکی درست و البته دردناک بود چرا که این همپارن ها تلفات زیادی به جا گذاشت.

Comments (9)

Like



هزی تزومن

(۱۷۱ سال قبل، هنگام بمباران ژاپن)

چرا الکی شلوغش می کنی، تلفات چی! کشتک چی! زیاد کجا بود، همشان روی هم، ۲۰۰ هزار تایی ناقابل بود، در ضمن اصلاً هم دردناک نبوده، تو یک لحظه کار رو تمام کردیم.

Liked in post beni.netan , b.Obama and sharon



اوباما

(۲ روز قبل از سالگرد بمباران ژاپن)

دلیل اصلی این همپارن ها تحرکات زیاد گروه های تروریستی یا کوزا در هیروشیما و انجمن لینچهای خونریز در ناگازاکی به ریاست هائوری هائزو بود. برای ریشه کن کردن این دو گروه مخوف باید مطمئن می شدیم که کلمه نابود می شوند. فوج ما وقع!

Obama mentioned the @aboobakr.baghdad and @benladan — Reshare by 3 nafar



ایشی زاکسی

(چند سال قبل از سالگرد بمباران)

کشتید پیش پیش کشتی شش پا را! لامذهبا چرا موقع تولد من، همپارن کردید، واسه همیشه همیشه کچلم، لافله شهر سایتاما رو همپارن می کردید تا از دست کاکرو راحت می شدیم والا به خدا!!

Dislike and kakero -- Liked in post tavasote and سوباسا Said kakero: "kachal khoobet shod"



یوشیمی تسو

(در پاسخ به ایشی زاکسی - ۱ روز بعد از چند سال قبل از سالگرد بمباران)

ایشی الکی شانتاز نکن، تشعات هب ای روی من شخصاً که اثرات مفیدی داشته، مال شما شاید فیک و چینی بوده، مال ما که اصل آمریکا بود.

Liked and یولان said: "e pas moshkel in bood"



مان کری

(۱ روز قبل از سالگرد بمباران)

آفرین شرمین، با اجازه کپی: راستی کتال جدید زدیم بیا عضو شو، اینم لینکش: @hoghooghe_bashar



شینزو آبه

(۲۰ ساعت قبل از سالگرد)

زیرساخت های این دو شهر بسیار قدیمی بود و برای اصلاحات ارضی نیاز به تخریب های زیاد داشتیم، به همین دلیل رییس جمهور وقت ژاپن از ترومن خواست که این دو شهر را کاملاً هدفمند همپارن کند، البته قبول دارم که اطلاع رسانی به مردم شهر برای تخلیه شهر کمی بد بود و این هم به خاطر نبود تلگرام در آن زمان بود.

Liked and انیوه ستزان Disliked 200.000 nafar



مسمانی

(در پاسخ به شینزو آبه - ۱۹ ساعت قبل از سالگرد)

آبه، این مشکلاتون که واسه ما آبه، تنها کافی بود یک برجام امضا می کردید تمام مشکلات ارضی، یا کوزا و... حل می شد، دیگه نه هبی می خوردید و نه ای، دوره دیگه دوره گفتنامه نه موشک و هب اتم، منم اول باورم نشد، ولی امتحان کردم بازم باورم نشد ولی تو امتحان کن، بازم باورت همیشه.

Liked and said: "mesi is nakam chand vaghte to amre gol zani, you what have barjam to dasto balet"



زیباکلام

(همین الان بهویی)

کسی نامه ای، عریضه ای می خواد؟، چه مخالفا همپارن چه موافقا، من هرگونه سفرشی رو قبول می کنم، برای ارتباط با من فقط پیامک بدین صحیح مرسی 0912***5636

Liked and نتانهاو Mentioned @ali.motahari , @f.hashemi

نگاهی به صنعت جنین سوزی و نسبت آن با تاریخ آمریکا

«افسانه سرخ»

طیبه نورسته

مزارع تنباکو» برخوردار می شدند. با تمام این مزیت‌ها باز هم بعضی‌هاشان نق می‌زدند و ۱۰ ساعت کار در روز را بهانه‌ای برای مردن قرار می‌دادند.

باید گفت اوایل این روند برای خود آمریکایی‌ها هم جذاب بود، ولی کم‌کم که تعداد این بوته‌ها افزایش یافت؛ احساس خطر کردند. پس بر اساس سیاست منطقی «کنترل جمعیت» مدتی ریشه این بشرنماها را در جینی خشکاندند، ولی بعدها دانشمندان آمریکایی که در زمینه کشف، دست‌درازی داشتند، متوجه شدند که می‌توان از این جنین‌ها در تهیه لوازم آرایشی و طعم‌دهنده‌های خوراکی بهره برد. لذا با هدف خدمت افتادند دنبال صنعت تولید و صادرات اعضای بدن کودکان با‌داورده. در کنارش نان بخورنمیری هم سر سفره زن و بچه‌شان می‌پرند.

آمریکایی‌ها در این کار ظرافت خاصی به خرج می‌دادند؛ با این حال گاهی نوزادانی از زیر دست‌شان رد می‌شد و از قضا به نوجوانی هم می‌رسید. در این صورت دیگر نمی‌شد با او همان رفتاری را داشت که با یک به اصطلاح جنین می‌شد. اینها اغلب خوشی می‌زد زیر معده‌شان و بنای هنجارشکنی می‌گذاشتند. بعد هم سر از دادگاه و زندان درمی‌آوردند. البته قضات آمریکایی مثل یک انسان بالغ با آنها برخورد می‌کردند تا غرورشان لگدمال نشود. حالا ممکن بود در این بین ۲۲۷۰ کودک هم حکم حبس ابد بخورند. (چیزی معادل یک مشت ارزن بی‌ارزش) عوضش چیزی از ارزش‌های‌شان کم نمی‌شد.

سال‌ها بعد عده‌ای حسود با طرح اراجیفی چون حقوق بشر خواستند چوب لای چرخ اقتصاد آمریکا بگذارند. غافل از این‌که درجه حقوق بشر در آمریکا از استاندارد جهانی دو وجب هم بالاتر بود. از طرفی آمریکا هم بیدی نبود که با این باده‌ها برود و خودش را در کوزه کنوانسیون حقوق کودکان گرفتار کند. این عده هنوز هم با گذشت زمان دست بردار قضیه نیستند... اه.

محو شدند.

علی ایحال با کشف (!) قاره آمریکا شهروندان آمریکایی از آلاخون والاخونی درآمدند و توانستند با خیال راحت لینگ‌شان را دراز و با طلاهایی که از سرزمین جدید گیرشان آمده بود، حال کنند.

در سرزمین جدید بوته‌هایی رشد می‌کرد که از زیرش بچه انسان عمل می‌آمد. طبیعی است که در چنین شرایطی شهروندان آمریکایی نیازی به تشکیل خانواده نمی‌دیدند. از طرفی این بچه‌ها بزرگتر که می‌شدند به صورت خودجوش وارد بازار کار شده و ضمن خدمت‌رسانی از حقوق ویژه «زندگی در قبال کار در

آورده‌اند که روزی پدر کریستف کلمب از لوس بازی‌های وی خسته شد. پس پسرش را با یک تیپا به بیرون از منزل هدایت کرد که برود و تا مَرَد نشده برگردد. او هم رفت و برای خودش نره‌غولی شد و برگشت. اهالی محل برای دیدن سیکس پک کریس به دیدنش رفتند، ولی او مدام از آدم‌های قرمزنگی حرف می‌زد که در این مدت با آن‌ها قایم باشک بازی می‌کرده.

کلمبیایی‌ها (لقب اهالی محله کریستف کلمب اینا!) فکر می‌کردند فقط خودشان آدم‌اند، فلذا به والدینش گفتند که پسرشان عوض مَرَد، خل و چل برگشته. آقا و خانم کلمب هم که نمی‌توانستند دهن مردم را ببندند؛ تصمیم گرفتند یکی را بفرستند تا ته و توی ماجرا را درآورد. برای این کار شخصی به نام آمریکو ویسپوچی انتخاب شد (در آن وهله از او بی‌کارت‌پیدا نکردند).

شاهدان محلی می‌گویند پدر آمریکو زمانی که همسرش پنج‌ماهه آمریکو را باردار بود، دست زنش را گرفت و نزد منجمی برد تا طالع بچه را بگوید. طالع بین به آنها گفت: فرزندتان دست به غصبش خوب است و آدم مشهوری می‌شود، منتهی به واسطه طالع نحسی که دارد، فحش خورش ملس است و روزی مردمانی می‌آیند که جان به جان‌شان کنی از مرگ بر فرزند شما بر نمی‌گردند. پدر آمریکو از این حرف خوشش نیامد و از جایی که بیمه بند «پ» داشت، رفت آن پشت‌ها و نمی‌دانیم چه کرد که پروانه کسب منجم به اتفاق خود منجم پانچ شد!

و اما بشنوید از بقیه داستان. آمریکو وقتی به سرزمین بومیان سرخ‌پوست رسید، رو به دوربین گفت: مثل که این پسر کلمب راست می‌گفته. اینا چقدر شبیه آدم‌ن. ولی چرا قرمز؟! مورخان ذکر کرده‌اند که وی چانه‌اش را خاراند و گفت: باید مطمئن شوم کلکی در کار نیست. بنا بر این یک سنگ پا برداشت و چنان سرخ‌پوستان را سایید که در تاریخ تأسیس آمریکا



داستان‌های آقای بشر

این قسمت؛ حقوق!

محمّدعلی عمران

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا هیچ‌کس نبود. وسط یک دریای بزرگ و آبی، با ماهی‌های رنگارنگ و مرجان‌های قشنگ (۱)، یک جزیره بود با یک کوه بلند. کنار این کوه، نرسیده به جنگل، یک جایی بین ساحل و رود پرپیچ و خم، یک کلبه چوبی وجود داشت. توی کلبه چوبی قصه ما، آقای «بشر»، خانم مهربانش به همراه پسر شانزده ساله و دختر هفت ساله‌اش زندگی می‌کردند.

یکی از روزها که خورشید وسط آسمان نشسته بود و آقای بشر، بیل به دست، از سرزمین کشاورزی برمی‌گشت تا یک لیوان چای لب‌سوز از خانم بگیرد و نوش جان کند، دید توی افق، جایی که آسمان با آبی دریا یکی می‌شود، یک چیز سیاهی وول می‌خورد! بعد از یک مدت چشم مالیدن و سر خاراندن، وقتی چیزی دستگیرش نشد، جفت ابرویش را انداخت بالا، بیلش را انداخت روی کولش و رفت به سمت کلبه.

آقای بشر تازه ناهارش را تمام کرده و لیوان دوغش را تا ته سر کشیده بود و می‌خواست چرت بزند، که پسر آقای بشر دوید داخل: بابا بشر! بابا بشر! - تو را چه مرگ شده است پسر جان؟ مگر نمی‌بینی بشریت دارد استراحت می‌کند؟! -

یک چیز سیاه بزرگی آمده است لب ساحل. یک چیزهایی دارند از تویش می‌آیند بیرون. عین ما، دو تا دست دارند و دو تا پا.

- یعنی این‌ها هم بشر هستند؟

- نمی‌دانم. ولی دماغ هم داشتند!

رسید لب ساحل. یک مقداری صبر کرد. به قدری که نفس تازه کند. داشتند اسباب و جعبه‌های بزرگ را از توی قایق گنده، می‌آوردند پایین. یک نفر خوش پوش، آن کنار ایستاده بود و دستور می‌داد: برو اونور. آهای، اون چینی‌ها مال مادرزنمه. با احتیاط بیار پایین. مراقب اون اسلحه‌ها باش. پیا باروت‌ها خیس نشه. آهای جک! اون پرچم رو بیار. اون بطری شربت رو هم یادت نره. امشب یک جشن درست و حسابی می‌گیریم. ما اینجا رو کشف کردیم بالاخره... یکهو چشمش افتاد به آقای بشر که ایستاده بود یک گوشه و مثل بچه‌های مؤدب داشت این همه سرو صدا و جنب و جوش را تماشا می‌کرد: عه! بچه‌ها، اینجا رو نگاه کنین! ما اینجا آدم کشف کردیم!

آقای بشر دید درست نیست همان‌طور یک گوشه بایستد و نگاه کند. ناسلامتی مهمان بودند خب. رفت جلو: سلام. من بشر هستم. حال شما خوب است؟

- به به. سلام. من هم کریستف هستم.

- می‌خواستم دعوت کنم شام تشریف بیاورید منزل. شام را که خوردند، عمو کریستف بدجوری رفته بود توی فکر. گونه‌هایش از شدت خجالت قرمز شده بود. بالاخره باید این محبت را یک جوری جبران می‌کرد دیگر. وقتی برگشتند به چادرهای لب ساحل، خوابش نبرد. دور آتش قدم زد و قدم زد تا این که صبح شد. هنوز قوقولی قوقوی اول از دهن خروس بیرون نیفتاده بود که ملت خوابیده با نعره «یافتم! خودشه!»، یک صبح قشنگ و آفتابی را آغاز کردند! - باید به‌شان «حقوق» بدهیم. گفتیم اینها یک چیزی اینجا کم دارند.

از فردای آن روز، صبح خروس خوان، آقای بشر، پسر آقای بشر، دختر آقای بشر و همسر گرامی، به اتفاق هم راهی مزرعه شدند. که بروند مثل همیشه نیشکر بکارند و داشت و برداشت و از این حرف‌ها. نه. یک لحظه صبر کنید. این سری یک مقدار فرق دارد البته. بعد از این که تا غروب کار کردند، می‌رفتند پیش عمو کریستف که حقوق‌شان را بدهد. نفری یک کاسه آبگوشت بدون گوشت، با کف دست نان. درستش هم همین است دیگر. پس چی؟ انتظار داشتید عمو کریستف آن قدر غیر منطقی باشد که به افراد زیر دستش که توی جزیره‌اش کار می‌کنند، حقوق ندهد؟! و از اینجا بود که بشر، «حقوق دار» شد!

و از اینجا بود که بشر، «حقوق دار» شد!



نکوداشت حقوق بشر

سید محمد حسینی

اندر این سرزمین پهناور
هرکجا را که می‌کنی تو نظر
نیست از ظلم و جور، هیچ خبر
عدل و انصاف اگر شده محور
هست یادآور حقوق بشر!

زندگانی شبیه احشام و
چند مأمور خوک اندام و
حال زندانی گوانتانامو
زیر تیغ شکنجه و خنجر
هست یادآور حقوق بشر!

از فلسطین و غزه و لبنان
تا شمال عراق و پاکستان
نقطه نقطه اگر شده ویران
هرزن و کودکی که شد پریر
هست یادآور حقوق بشر!

بمب‌های مخوف و آتش‌زا
کشتن نسل و غارت و ایذا
منع ارسال برق و آب و غذا
شهرهایی که گشته خاکستر
هست یادآور حقوق بشر!

اشتباهی شده هدف گه‌گاه
خانه کاشانه‌ها و درمانگاه
سروری سفید روی سیاه
ظلم و تبعیض اگر شده باور
هست یادآور حقوق بشر!

قتل و کشتار نیمه خرداد
کودتای اواخر مرداد
فقر و فحشای آشکار و فساد
هرچه تحمیل شد بر این کشور
هست یادآور حقوق بشر!

اینکه قانون، یک طرف دارد
کاپیتولاسیون هدف دارد
سگ‌شان بر همه شرف دارد
چون‌که باشد نژادشان برتر
هست یادآور حقوق بشر

مهدی پزینان

دیدند همه مردم دنیا هنرت را
دیدیم هنرمندی پرشور و شرت را
هرجا سخن از فتنه و جنگ است بلاشک
کردی تو فرو عدل در آن نقطه سرت را
بر پیکر زخمی درختان تمدن
دیدیم اثر تیشه و گرز و تبرت را
فهمید دروغ است هر آن‌کس که شنیده
جنگ و جدل زرگری فیل و خرت را
بر فرق دموکراسی دنیا زده‌ای تو
دائم عربستان و کویت و قطرت را
هی داد زن از بشر و حق و حقوقش
دیدیم همه ژست حقوق بشر را
آن روز بیاید که گمیت بشود لنگ
در رفته ببینند همه شافنرت را
«ما زنده به آنیم که آرام نگیریم»
تا آن که بریزیم همه بال و پرت را

آیامی دانید؟!

نامر جواد

آیامی دانید در آمریکا، تروریست به دو نوع خوب و بد تقسیم می‌شود؟

آیا می‌دانید اوباما قصد تعطیل کردن زندان‌های مخفی مثل گوانتانامو را داشت، اما زندانی‌ها با التماس از او خواستند که این کار را نکند، زیرا آنها به آنجا عادت کرده‌اند؟

آیا می‌دانید حقوق بشر در آمریکا مثل مهریه است، نه کسی داده نه کسی گرفته؟

آیا می‌دانید آمریکا برای گسترش صلح در جهان تبدیل به بزرگ‌ترین صادرکننده تسلیحات نظامی شده؟

آیا می‌دانید آمریکایی‌ها بین آدم عاقل و بالغ و مهاجرین و مجنونین هیچ فرقی نمی‌گذارند و برای این‌که دیوانه‌ها ناراحت نشوند گاهی آنها را هم اعدام می‌کنند؟

آیا می‌دانید در آمریکا استفاده از پوشک ممنوعیت سنی نداشته و بعضی از کارگرها در حین کار هم پوشک می‌بندند که می‌بندند که می‌بندند که می‌بندند؟

آیا می‌دانید آمریکایی‌ها در جنگ همه را به یک چشم می‌بینند برای همین گاهی غیر نظامی‌ها را هم می‌کشند؟

آیا می‌دانید آمریکایی‌ها برای سرخ‌پوستان ارزش فراوانی قائل بودند و به همین خاطر برای سر آنها صد سکه طلا پرداخت می‌کردند؟

آیا می‌دانید آمریکایی‌ها نگران سلامت سرخ‌پوستان بودند؟ «منم نمی‌دونستم تا این که به جراخوندم اندرا جکسون گفته سرخ‌پوستا انقدر گوشت بوفالو خوردن چاق شدن، باید با شلاق بزنیم بشون تا لاغرشن و به بیماری‌هایی مثل دیابت و فشار خون مبتلا نشن!»

آیا می‌دانید آمریکایی‌ها آدم‌های صرفه جویی هستند و برای حفظ طبیعت در جنگ با فیلیپین به جای استفاده از سنگ و چوب با اجساد فیلیپینی‌ها، استحکامات دفاعی‌شان را می‌ساختند؟

آیا می‌دانید آمریکایی‌ها برای ایجاد اشتغال و رفع معضل بیکاری در هنگام حمله به لائوس اقدام به کشت تریاک در شمال این کشور و ایجاد لابراتوارهای تبدیل تریاک به هروئین کردند؟

آیا می‌دانید آمریکایی‌ها حتی برای مردگان هم احترام قائل هستند و برای جلوگیری از انزوا و تنهایی آنها در بسیاری از کشورهایی که به آنها حمله کرده‌اند با ایجاد گورهای دسته‌جمعی تلاش کرده‌اند تا مردگان را از تنهایی نجات دهند؟

آیا می‌دانید آمریکایی‌ها از کوبایی‌ها خواستند که برای‌شان تب کنند تا آنها برای‌شان بمیرند، اما کوبایی‌ها در مقابل تب کردن، مقاومت کردند، به همین دلیل سازمان سیا با یک حمله میکروبی بنام «تب استخوان شکن» ۳۰۰ هزار نفر را مبتلا کرد؟

طبس نگوبلا بگو!

سید محمد علی قربانی

از: سرلشکر جیمز وات

به: جیمی کارتر

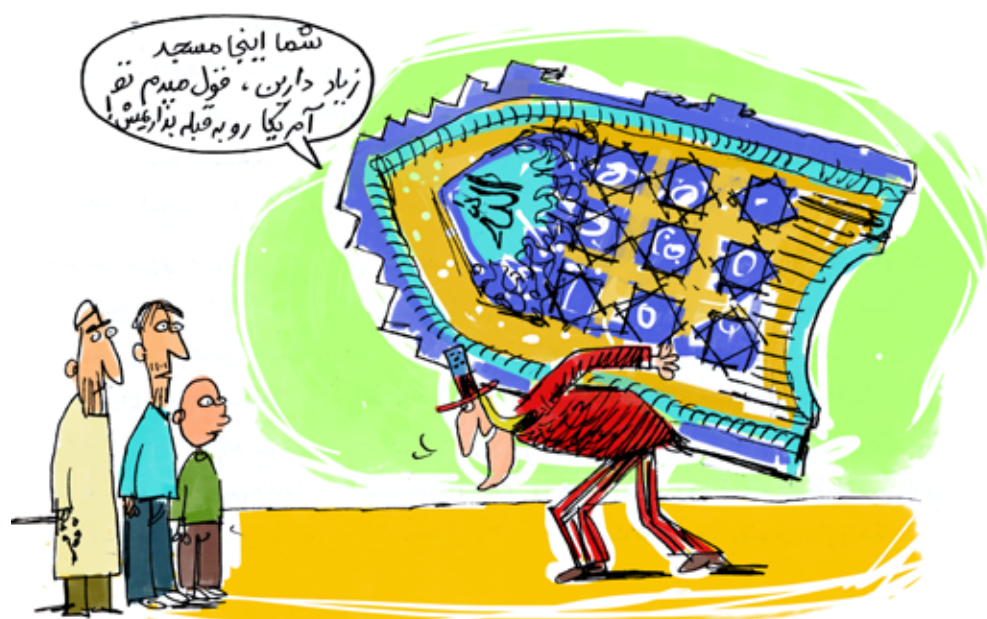
موضوع: عملیات سری پنجه عقاب (Operation eagle claw)

در ساعت صفر روز ۲۴ آوریل ۱۹۸۰ (۵ اردیبهشت ۱۳۵۹) با توجه به قوانین مرزبندی کشورها، همراه با هشت بالگرد و شش هواپیما از طریق نقاط کوری که در رادارهای ایران در زمان شاه پهلوی نصب کرده بودیم وارد آسمان ایران شدیم. واقعا این ایرانی‌ها با خود چه فکری کرده بودند که رادارهایشان را به ما دادند تا برای‌شان نصب کنیم. در همان ابتدای کاری یکی از بالگردها در ۱۲۰ کیلومتری راور کرمان دچار نقص فنی شده و ناچاراً فرود آمد و سرنشینان به بالگرد دیگری منتقل شدند که از قضا آن یکی هم ناکار شد. بالگرد دیگری که برای سوخت‌گیری فرود آمده بود نیز دچار نقص فنی شد. در حالی که هنوز عملیات آغاز نشده بود سه فروند بالگرد را از دست دادیم. از دست این اجناس بنجل آمریکایی. با قاطر می‌آمدیم بهتر از این ابوطیارها بود. واقعا مانده‌ام که مردم دنیا با چه خیالی برای دفاع از سرزمین‌های خود دل به این اشغال‌ها می‌بندند. کارتر از آنجایی که از وقوع خسارات بیشتر خوف داشت، دستور عقب‌نشینی را صادر کرد، اما سق سیاه او کار دست‌مان داد و تا خواستیم به خودمان بجنبیم و از زمین بلند شویم، نفهمیدیم از کجا خوردیم و هواپیما C-۱۳۰ به بالگرد CH-۵۳ برخورد کرد و هشت نفر از نیروهای غیورمان متأسفانه در این حادثه کز خوردند و مابقی،

خود را به ناو نیمیتز رساندند و پنج بالگرد دیگر را نیروهای اشغال‌گرو مزدور ایران تصرف کردند. طبق گزارشات حاصله، عامل شکست، توفان شن اعلام شده است، ولی ما به همه گفته‌ایم که از سه تیپ به همراه بیست جنگنده، ۲۵ بالگرد و ۸۰ تانک شکست خورده‌ایم که تلفات زیادی را نیز به آنان تحمیل کردیم. شما نیز همین

ارادت‌مند جیمز





رضا عیوضی

مواجهه شیخنا بایک زندانی آزاد شده آمریکایی!

مردان سراسیمه به نزد شیخ شتافتند و حتی بدون در زدن وارد دخمه شیخ شدند. پس شیخ ایشان را عتاب نمود که: هوی! مگر سر آورده اید که اینگونه سراسیمه شتافته اید تو؟ اصلاً چرا در نزدیید؟ شاید من داشتم اینجا به سری بریده پندی می دادم که آن به!

مردان نعره زنان گفتند: یا شیخ! اتفاقاً بحث سر بریده در میان است!

شیخ گفت: چطور مگه چرا؟

یکی از مردان گلو صاف کرده با صدای بم همی گفت: حالا کاری نداریم، ولی جملات غلط بودا شیخ! چطور مگه چرا یعنی چی دیگه؟

شیخ گفت: حمال! الان جای این حرف ها نیست! جریان سر بریده را بگوئید؟

گفتند: کسی وارد شهر شده که می گوید قبلاً در یکی از زندان های بلاد مکشوفه توسط کریستف پلمپ زندانی بوده است. آنجا بارها شاهد سربردن و کلی جنایات دیگر بوده. حال که آزاد شده عزم سفر به دیار ما کرده است.

شیخ را با شنیدن این خبر حالت تهوع پدید آمد و گفت: بروید بیاوریدش ببینیم چه چیزی برای گفتن دارد که آن به؟

مرزندان آزاد را نزد شیخ بردند.

شیخ گفت: زندانیا! بگو ببینم بر تو چه گذشته است؟

پس زندانی گفت: hello ya sheikh!

جملگی مردان و شیخ نعره ها سردادند و دست بریقه ها بردند تا جامه ها بردند که ناگهان کسی از غیب آمد و گفت:

سلام، من چلنگر هستم. مترجم!

چلنگر همی گفت: میگه سلام یا شیخ!

مردان و شیخ دست از جامه بردن کشیدند و گفتند: از ایشان پرس در زندان های آمریکا بر تو چه گذشته است؟ چلنگر گفت: What happened in the prisons of America to you?

شیخ به پی وی نویسنده آمد و گفت: نویسنده محترم! تا تو را پندی نداده ام که جامه دران راه بادیه در پیش گیری، دست از این مسخره بازی ها در بیاور! خیلی از این زبان خوش مان می آید تو هم که هی انگلیسی بلغور کن، گفتن ندارد و گرنه من خودم تافل دارم!

پس حرف های انگلیسی زندانی را فاکتور گرفتیم و رسیدیم به جایی که چلنگر پاسخ زندانی را ترجمه کرد و گفت: من را ۳۰ سال پیش به جرم قتل دستگیر کردند، بعد از ۳۰ سال می خواستند من را با صندلی الکتریکی و وارد کردن شوک اعدام کنند که

در این لحظه مردان کف و خون قاطی کردند و یکی پس از دیگری روی زمین دخمه افتادند.

شیخ: که چه؟

چلنگر: که فهمیدند من بی گناه بوده ام و همه این سال ها مجرم اصلی آزاد بوده است.

پس شیخ نیز با شنیدن این سخن سخت گریست و پس از چندی به جمع مردان پیوست.

اصل خبر: ایندپندنت: یک زندانی در ایالت ویرجینیای آمریکا پس از ۳۰ سال حبس، بی گناه شناخته و آزاد شد.

روایت فیلمنامه ای:

چگونه هنر ایران جهانی شد؟

زهرا فتاحی

۱

اصفهان - انتهای کوچه - مسجد قدیمی پیرمردی خم شده است و جارو زنان، جلوی محراب می رسد؛ دستمالی از جیب جلیقه اش در می آورد و گوشه های محراب کاشی را تمیز می کند. دوربین بالا می رود و فقط محراب را در کادر دارد و با یک چرخش نرم به سمت در مسجد بر می گردد. دو مرد قد بلند با کت و شلوار مشکی، در را باز می کنند و به همراه یک پسر سیه چرده داخل مسجد می آیند و به سمت محراب می روند.

پیرمرد جارو را زمین می گذارد و به دو مرد خیره می شود. با لهجه می گوید: تا اذن نیم ساعت مونده. آقایون معلومه مال اینجا نیستین. بفرمایین بشینین. حالا از کجا اومدین؟

یکی از دو مرد قد بلند دستی به ریش هایش می کشد و به پسر سیه چرده نگاه می کند؛ سپس به سمت محراب می رود و آن را دقیق بررسی می کند. پسر به سمت پیرمرد بر می گردد و می گوید: عمو جان سرت تو کار خودت باشه.

پیرمرد جارو را بر می دارد و زیر لب به ترکی چیزهایی می گوید و از کادر خارج می شود. دوربین به سمت مردان و محراب می چرخد. مرد دوم، با دوربینی را که به گردنش آویزان است، چند عکس مختلف از محراب می گیرد و چشمکی به مرد اول می زند. مردان از مسجد خارج می شوند.

۲

نیم ساعتی از اذان گذشته است. پیرمرد به مردان عتاب می کند: با کفش داخل مسجد نیاین. فکر کنم خارجکی هستین نه؟ همه میدونن نباید با کفش بیان داخل مسجد. برید کفش هاتونو درآید و

اگه واقعا توریستین، بیاین تو. و به اسباب و ابزارشان نگاه می کند. واکنشی از مردان نمی بیند. دوباره می گوید: آخه از خونه ی خدا چی می خواین؟ من خودم ۷۰ سال سن دارم، مثل شما ندیدم. پسر جان تو بهشون بگو.

پیرمرد دست به کار شدنشان را می بیند و وحشت زده می گوید: دزدی که شاخ و دم نداره. برین بیرون. من نمیدارن قدم از قدم بردارین.

پسری که همراه آن ها است، به پیرمرد می گوید: عمو جان اینا چیه میگی. شلوغش نکن. اینا از آمریکا اومدن واسه خاطر من و تو. اینا اومدن ایران رو به همه بشناسونن. نگران نباش.

پیرمرد به سمت پسرک می آید و می گوید: خیلی ساده ای جوونک. آمریکایی جماعت کجا، خوبی کردن کجا؟ اینا همش نقشس. اینا جز غارت هدفی ندارن. من میرم مردمو صدا کنم بیان بنذازشون بیرون. تو هم سرشونو گرم کن.

پسرک وحشت زده می گوید: نه عمو جان من خودم تاریخ شناسی می خونم. میدونم آمریکا دستش تو کار خیره. الانم اینا از آمریکا کوبیدن اومدن اینجا فقط به خاطر شناسوندن هنر ایرانی ها. ببین بذار کامل بگم. این محرابو میبینی؟ مونده اینجا داره خاک می خوره و تو هم مجبوری دم به ساعت تمیزش کنی اما اینا اومدن کارو به سره کنن. اینا محرابو می کنن می برن ولایت خودشون. میدارن تو موزه. بعد هر کی میاد می بینه می گه به به آفرین به فکر و بازوی هنرمند. عمو جان منطقی باش. بود و نبود محراب واست چه فرقی می کنه بنذار دنیا کیفشو ببره. اگر تو امروز مخالفت کنی، بزرگترین خیانت رو کردی.

پیرمرد اسم خیانت را که می شنود، جارویش را به دست می گیرد و مسجد را از نو جارو می کند.

تعبیر خواب کریستف کلمب!

علی عموکافمی

محمدحسین مهدویان

از زمین و زمان طلب‌کاریم
هر زمان جنگ نیست، بی‌کاریم
حرفه‌ای توی کشت و کشتاریم
صنعت بمب هسته‌ای داریم

ما که دارای این همه هنریم
نگران حقوق این بشریم

کدخداییم و وضع‌مان خوب است
شیوه ما همیشه سرکوب است
ما که باشیم، وضع مطلوب است
مغزهامان اگرچه معیوب است

واقعاً ناز و دلبر و جگریم
نگران حقوق این بشریم

واسه ماست هر زمان و مکان
هر کجا هست سود خُرد و کلان
می‌رسد زورمان به کل جهان
گنده لاتیتم واسه خودمان

بلکه از گنده لات، گنده‌تریم
نگران حقوق این بشریم

حال بسیار می‌دهد کلاً
ترور و سربردن و کشتن
خاصاً قتل عام کودک و زن
توی سوریه و عراق و یمن

به هزار افتخار مفتخریم
نگران حقوق این بشریم

یک طرف که گروه اخوان هست
آن طرف هم سپاه لبنان هست
بدتر از آن، سپاه ایران هست
همه‌جا عده‌ای مسلمان هست

چون که ما خود همیشه در خطریم
نگران حقوق این بشریم



علم تعبیر علمی شریف و بزرگ است و این موهبت به جناب کریستف کلمب اعطا شد. این مرد بزرگ پس از ورود به آمریکا و پاکسازی این سرزمین مقدس از لوث وجود بومیان بی فرهنگ، آمریکای مدرن را پایه‌گذاری نمود. از آن زمان تا کنون، آمریکای بزرگ و مقتدر در راه پیشبرد دموکراسی با اکثر کشورهای جهان درگیر بوده است. البته کلمب در کتاب تعبیر خواب خود همه‌ی زحماتی که آمریکایی‌ها برای ارسال دموکراسی در کشورهای مختلف جهان متحمل شده‌اند را پیش بینی کرده‌است. در ادامه تعدادی مطالب منتخب که از باب ایران این کتاب گران سنگ انتخاب شده‌است را از نظر می‌گذارانیم.

- اگر کسی در خواب بوعلی سینا را ببیند تعبیرش بیماری است که دارویش موجود است و نهایتاً بهبود حاصل می‌گردد. اگر ناصر خسرو را بدید، تا سه وعده بعد دچار مرضی می‌شود که دارویش تحریم است و فقط تاریخ انقضا گذشته‌ی آن موجود است. بیدار که شد وصیت نامه بنویسد. خدایش بیامرزد!

- تماشای شبکه‌های ماهواره‌ای در خواب چند وجه دارد:
اگر شبکه‌ی سلطنت طلب مشاهده می‌کرد، به زودی چندین فحش جدید یاد خواهد گرفت که به کارش کمک کند، اگر فارسی وان یا جم بود، همسرش به او خیانت خواهد کرد. اگر شبکه‌ی علمی بود آره جان عمه‌اش! با همه آره با ما هم آره؟!

- هر کسی در خواب ببیند که سوار هواپیما است و کاپیتان مشغول صحبت کردن است، به لهجه‌ی او دقت کند:

اگر کاپیتان لهجه‌ی جنوبی داشت، سفر بندر در پیش است. اگر گیلکی بود، سفر شمال در پیش است. اگر سرخه‌ای بود، کسی قصد دارد از او رازی را پنهان کند، بیدار که شد به یک خاله زنک فامیل زنگ بزند و آمار بگیرد. اگر با زبان انگلیسی و لهجه‌ی آمریکایی صحبت میکرد، سریع مدل هواپیما را از مهماندار بپرسد، اگر ایرباس مسافری بود، اجلس نزدیک است و هیچ راهی هم ندارد!

- اگر خواب زن با حجاب ببیند، به دلیل عدم رعایت حقوق بشر اموالش مصادره می‌شود. اگر خواب مرد ریش دار ببیند، به دلیل حمایت از تروریسم اموالش مصادره می‌شود. اگر خواب زن بی حجاب و مرد شش تیغه ببیند، به زودی توسط گشت ارشاد اعمال قانون می‌شود و نهایتاً اموالش به خاطر عدم رعایت حقوق بشر مصادره می‌شود.

در احوالات یک تشبیه بی غرض

مطلع این غزل شتر بود، از آن دراز شد!

نویسنده: افشار جابری

تلویزیون می‌دیدم که یکهو اخبار نشان داد یکی با لگد دارد وارد یک خانه می‌شود. با خودم فکر کردم که لابد این شتری است که پشت در خانه هرکسی می‌خوابد و کاریش هم نمی‌توان کرد. خداوکیلی شما بودید شتری به این گندگی را چکارش می‌توانستید بکنید؟ آن هم با آن اشتهاش که کلاً سیر نمی‌شود. هرچه بدهی می‌خورد و اضافه‌اش را ذخیره می‌کند. تازه خوب بود قبلاً یک کوهان داشت. باز می‌شد یک خاکی بر سر کرد. اخیراً دو کوهانه شده. ظرفیتش کلاً نامحدود است. بدبختی آنجاست که هرشب هم خواب پنبه‌دانه می‌بیند. این‌ور می‌رود می‌گوید پنبه‌دانه می‌خواهم، آن‌ور می‌رود می‌گوید پنبه‌دانه می‌خواهم. هرچه بگویی بابا نیست، شتر جان نیست، خواب دیدی، مگر باورش می‌شود؟ اصلاً، گیر سه پیچ می‌دهد که باید به من پنبه‌دانه بدهید بریزم داخل کوهانم. یا بهتر بگویم، کوهان‌هایم!

با این اوصاف، باز هم کسانی پیدا می‌شوند که می‌خواهند از شتر، سواری بگیرند، آن هم دولا دولا. طرف دهنش بوی شیر می‌دهد، آن وقت می‌گوید من شتر سواریم. فکر کردی شتر می‌گذارد؟ او زرتک‌تر از این حرف‌هاست. اصلاً نمی‌شود گولش زد. یادم می‌آید یک بار یکی از دوستانم طرح رفاقت با شتر ریخته بود و هرشب او را دعوت می‌کرد و چند نوع خوراک برایش می‌پخت و از این کارها. یک شب خیلی کارشان طول کشید. رفیق مان آمد شتر را بُرد پشت بام برایش جا انداخت که بخوابد. خودش هم آمد پایین. آخر می‌ترسید هم جواری با شتر خوابش را آشفته کند. آقا چشم‌ت روز بد نبیند. فردایش کاری ندارم که شتر هی می‌گفت باید به من پنبه‌دانه بدهید، عمق فاجعه آنجا بود که از پشت بام پایین نمی‌آمد. می‌گفت هرکس مرا بالا برده باید خودش هم پایین بیاورد. ول‌کن هم نبود. حالا فکرش را بکن این رفیق ما دیسک کمر هم داشت. بیچاره به هزار بدبختی آوردش پایین راهیش کرد رفت، ولی بعد از آن روز کلاً شتر زده شد. تا جایی که ما شتر می‌دیدیم، او نمی‌دید. اصلاً باور نمی‌کرد شتری وجود داشته باشد. خوشم می‌آید بی خیال افسارش نشد. چون هدیه خودش بود. شتر را از همان اول گم کرده بود، ولی دنبال افسارش می‌گشت. آن هم کجا؟ در شهری به آن بزرگی که شتر با بارش در آن گم می‌شود. همین بود که چند وقت بعد کارش کشید به رسوایی. خدایش بیامرزد، مرد خوبی بود. یادم می‌آید سه سال‌ها بعد روزی من آن شتر را دیدم. رفتم جلو. هر کاری کردم نمی‌دانستم چطور سر صحبت را باز کنم. به ناچار گفتم شتر جان، چرا گردنت کج است؟ گفت من کجام راسته؟ دیدم جوابش بدجور قانع‌م کرد، لذا کنترل را برداشتم و شبکه را عوض کردم.

